

سہ ماہی

از علامہ مولانا

فول



نصرت اللہ آیتی

سفيان

ازظهورنا افول

نصرت الله آيتي

آیتی، نصرت الله
سفیانی از ظهور تا افول / نویسنده نصرت الله آیتی.
قم : ثانی عشر، ۱۳۸۴.
۱۰۳ ص

ISBN 964-94586-0-3

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیفا
کتابنامه : ۱۰۱ - ۱۰۳ : همچنین به صورت زیر نویس
۱. سفیانی ۲. آخرالزمان - احادیث ۳. مهدویت - انتظار - احادیث الف.عنوان
BP
۲۲۴/۵
۷ س ۹ /

۱۸۰۸۰ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات ثانی عشر

قم صندوق پستی ۱۳۴۵ - ۳۷۱۹۵

نام کتاب: سفیانی از ظهور تا افول

نویسنده: نصرت الله آیتی (no_ayati@yahoo.com)

ویراستار: سیدرضا سجادی نژاد

طراحی جلد: رضا تام

صفحه آرایشی: حسین عبدالله پور

نوبت چاپ: اول تابستان ۸۴

چاپ: رایانه پرداز نگارش

تیراژ: ۵۰۰۰

قیمت: ۸۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۹۴۵۸۶-۰-۳

این کتاب در موسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) تهیه و تدوین شده است



يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ
لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ ﴿٨٨﴾

سوره یوسف، آیه ۸۸

این اثر ناچیز را به آستان بلند کوثر زلال هستی و بانوی
دو عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تقدیم می کنم؛ همو که
نمی از دریای پر خروش لطفش تشنگان را تا ابد سیراب
می کند.

۹	مقدمه
۱۳	کلیات
۱۴	تعریف علایم ظهور
۱۵	فواید علایم ظهور
۱۶	علایم ظهور و بدا
۱۸	۱. دیدگاه عدم وقوع بدا در علایم حتمی
۲۳	۲. دیدگاه امکان بدا در علایم حتمی
۲۳	دلیل اول: روایات
۲۴	نقد و بررسی
۲۷	دلیل دوم: بدا
۲۸	نقد و بررسی
۲۹	دلیل سوم: همیشگی بودن احتمال ظهور
۳۰	دلیل چهارم: ناگهانی بودن ظهور
۳۱	نقد و بررسی

۳۴	علايم ظهور؛ نماد يا حقيقت
۳۵	فرضيه اول: نمادين بودن واژه سفیانی
۳۵	نقد و بررسی
۳۸	فرضيه دوم: انسان بودن سفیانی
۳۸	سفیانی؛ شخصی يا نوعی
۴۳	فصل اول: اوصاف شخصی سفیانی
۴۴	نام سفیانی
۴۶	نسب سفیانی
۴۹	ویژگیهای بدنی سفیانی
۵۰	دين سفیانی
۵۳	فصل دوم: ویژگیهای قیام
۵۵	زمان قیام سفیانی
۵۸	مکان قیام سفیانی
۶۰	اهداف سفیانی
۶۴	چگونگی قیام سفیانی
۶۶	پیوستگی قیام سفیانی با ظهور امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۳	فصل سوم: سير قیام سفیانی
۷۴	تثبیت موقعیت
۷۷	نبرد قرقیسیا
۸۰	حمله به عراق
۸۳	حمله به مدینه
۸۵	سفیانی و جامعه بین الملل
۸۸	خسف بیداء
۹۳	نبرد امام مهدی <small>علیه السلام</small> با سفیانی
۹۶	فرجام سفیانی
۹۸	مدت اقدامات سفیانی
۱۰۱	فهرست منابع

مقدمه

بشر همواره مشتاق دانستن آینده، سرنوشت و حوادث تلخ و شیرینی بوده که در آینده برایش پیش می‌آید. بازار طالع‌بینان و فال‌گیران به دلیل همین میل همگانی رونق می‌گیرد.

این آینده‌بینی را به آسمانی و زمینی می‌توان تقسیم کرد؛ چرا که آینده-بینان یا الهی و آسمانی‌اند و ریشه در وحی دارند، و یا آن که شیطانی و زمینی‌اند که از وحی بریده‌اند.

بی‌گمان، در میان این دو گروه، آینده‌بینان زمینی تنها سوداگرانی هستند که ساده لوحی بی‌خردان به بازارشان رونق بخشیده است، اما آینده‌نگران آسمانی و الهی از آن‌جا که از افقی بالاتر به هستی می‌نگرند، گذشته، حال و آینده برایشان تفاوت نمی‌کند و خبررسانی آنان از آینده به همان اندازه راست و حقیقت است که خبر دادنشان از حال و گذشته.

وعده ظهور موعود، در میان حوادث مختلفی که آینده‌بینان آسمانی پیش-

بینی کرده‌اند، از برجسته‌ترین آنهاست. این حادثه آن قدر اهمیت دارد که نشانه‌ها و حوادث پیش از آن نیز برای مردم بازگو شده است. و از همین رو، بخش عمده‌ای از منابع حدیثی مهدویت، احادیث «علائم الظهور» است که اهمیت بسیار و آثار مثبت و منفی آن را بر زندگی فردی و جمعی مسلمانان نشان می‌دهد.

برخی از نشانه‌های ظهور در روایات، برجسته‌تر طرح شده‌اند که جایگاه ویژه آنها را در میان دیگر نشانه‌های ظهور می‌نماید. «سفیانی» یکی از نشانه‌هاست که روایات فراوانی درباره او در مقایسه با دیگر نشانه‌های ظهور وجود دارد؛ روایات درباره سفیانی، متواتر است.^۱ پرسش‌های فراوانی درباره این شخصیت وجود دارد، از جمله این که: سفیانی کیست؟ شخصیت او مثبت است یا منفی؟ کی و کجا قیام خواهد کرد؟ چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ سیر اقدامات او چگونه است؟ فاصله قیام او با ظهور چقدر است؟ و...

این چنین پرسش‌هایی، محور کتاب حاضر را تشکیل داده‌اند، و ما کوشیده‌ایم در حدّ توان خود، براساس روایات به آنها پاسخ گوئیم. دلایلی که نشان‌گر اهمیت موضوع سفیانی است، بدین قرارند:

۱. در روایات از علایم حتمی شمرده شده است.

۲. چنان که خواهد آمد، یکی از اساسی‌ترین اهداف قیام سفیانی، حمله به مناطق شیعه‌نشین و کشتار شیعیان است. تأثیر این رخداد عظیم در کیان تشیع و تهدیدی که از ناحیه سفیانی متوجه شیعیان جهان می‌شود، بررسی ابعاد این ماجرا و آگاهی از زوایای مختلف آن را ضروری می‌نماید.

۳. از دیگر دلایلی که تحقیق درباره این موضوع را ضروری

۱. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ج ۳، ص ۸۱

می‌نماید، گستردگی ابعاد این رخداد نسبت به سایر علایم ظهور است؛ نشانه‌هایی چون: ندای آسمانی، کشته شدن نفس زکیه، خسف بیداء و...، حوادثی محدود به شمار می‌روند که در زمان اندکی رخ می‌دهند و به پایان می‌رسند، اما قیام سفیانی حادثه‌ای ساده و محدود نیست؛ تأثیر آن بر معادلات جهانی و تحولات اساسی در دنیای اسلام، تلاش در جهت جلوگیری از قیام امام مهدی عجله الله و اعلان جنگ علنی بر ضد آن حضرت، بخشی از ابعاد این رخداد پر اهمیت است.

۴. اهتمام پیشوایان دینی به این نشانه، از دیگر عواملی است که بررسی آن را ضروری می‌نماید. طرح این موضوع در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد و امام مهدی عجله الله آن هم در حدود یکصد روایت، نشان از این اهتمام دارد. و به همین دلیل، نعمانی، حدیث‌شناس بزرگ، در اثر *گران‌سنگ الغیبه* که از مهم‌ترین و کهن‌ترین منابع احادیث مهدویت است، باب مستقلی را به این علامت اختصاص داده است.

دلایل پیش گفته، به همراه عطش روزافزون جامعه نسبت به شناخت معارف اصیل و به دور از خرافات مهدویت، انگیزه‌ای شد تا نویسنده، موضوع سفیانی را به شکلی اصولی و براساس ضوابط و معیارهای مربوط، بررسی نماید. نویسنده، در این نوشتار کوشیده است که تمام روایات این موضوع را از نظر سند بررسی کند و در مقام قضاوت، به روایات معتبر استناد جوید. تعدد روایات، گزارش آنها در منابع دست اول حدیثی و دیگر قرینه‌هایی که باعث وثوق به روایت می‌شوند نیز ملاک‌های دیگری بوده‌اند که در قضاوت به آنها



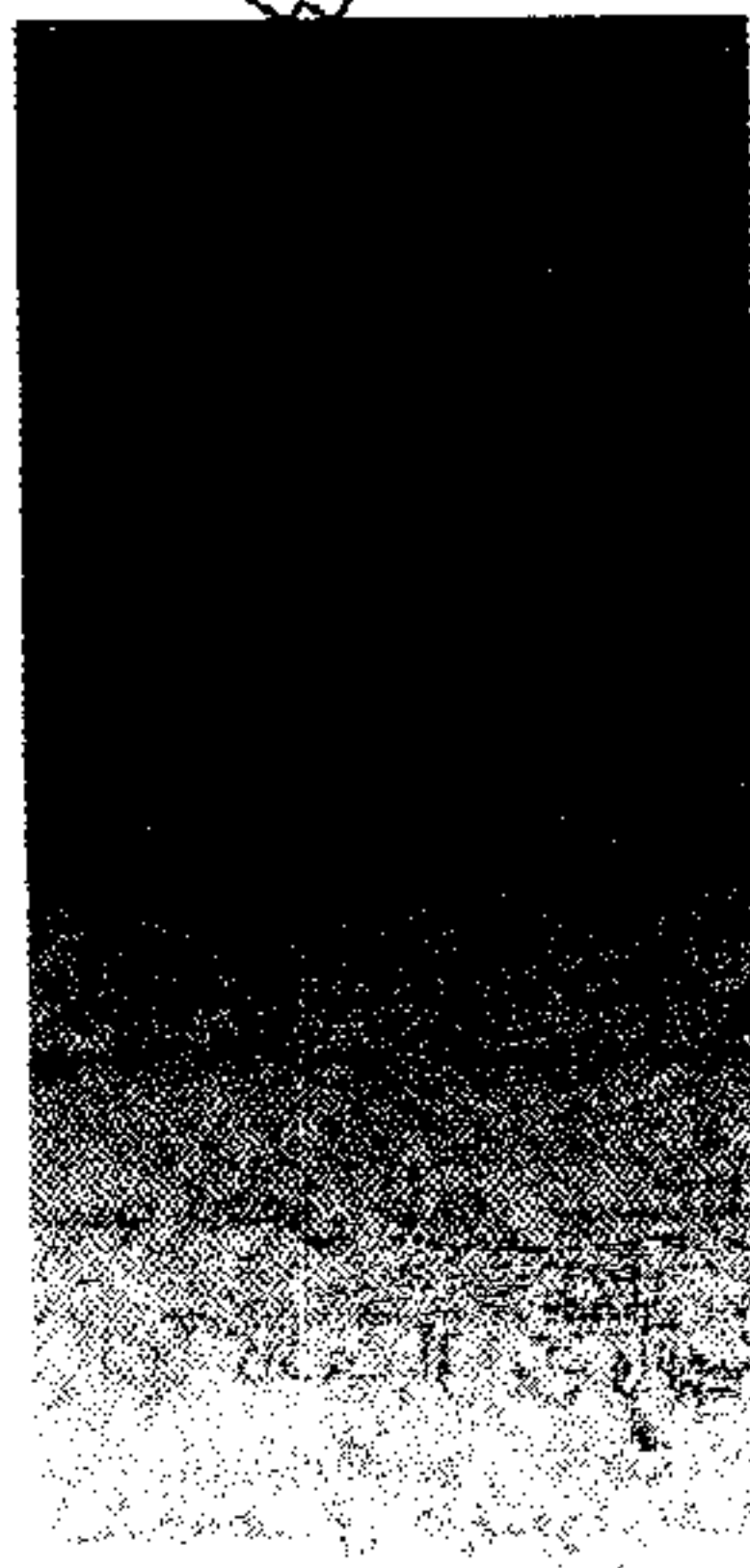
اعتماد شده است.

در این کتاب، تلاش شده که با اعتماد به روایات معتبر و اطمینان آور، تصویری کامل، منسجم و معقول از سفیانی و رخداد‌های مربوط به او ارائه شود. کمترین نتیجه این تلاش، این است که محققان خواهند توانست در خصوص موضوع سفیانی، مطالب مستند را از مطالب غیر مستند تمیز بدهند و در مقام قضاوت و تحلیل، از استناد به مطالب غیر مستند بپرهیزند. پیراسته شدن چهره این موضوع از خرافات و سخنان بی‌پایه از دیگر ثمره‌های این نوشتار است. به امید این که اندیشمندان، این تحقیق را تکمیل کنند.

کتاب حاضر در کلیاتی درباب علایم ظهور و سه فصل تدوین شده است.



کتاب



تعریف علایم ظهور

«علامة» در لغت عرب به معنای نشانه است.^۱ بنابراین منظور از علایم ظهور، نشانه‌هایی است که نزدیک شدن ظهور را نشان می‌دهند و به وسیله آنها می‌توان امام مهدی علیه السلام را از مدعیان دروغین شناسایی کرد. علامت یا نشانه چنان که پیداست، کارکردی جز حکایت‌گری ندارد؛ مانند سپیدی مو که علامت پیری است و زردی رخ که نشانه بیماری است. بنابراین:

با تحلیل ماهیت علایم ظهور، در می‌یابیم که علایم ظهور، نسبت به ظهور رابطه سببی و مسببی ندارند (علت و سبب تحقق ظهور نیستند) بلکه تنها جنبه اعلام و کاشفیت دارند؛ یعنی تحقق آنها کاشف از این واقعیت است که ظهور نزدیک شده است. به تعبیر دیگر، نشانه‌های ظهور، رخدادهایی

۱. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

هستند برای اعلام عمومی نزدیک شدن ظهور و ایجاد آمادگی روانی مردم برای استقبال از ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه.^۱

فواید علایم ظهور

علایم ظهور، بخش عمده‌ای از روایات مهدویت را به خود اختصاص داده است. اهتمام پیشوایان دینی به طرح این موضوع و توجه دادن مسلمانان به این حقیقت، نشان از اهمیت فوق‌العاده و آثار فراوان آن دارد؛ به اختصار برخی از این آثار که تعدادی از آنها آثار دانستن علایم ظهورند را می‌آوریم:

۱. علایم ظهور، نشانه‌های نزدیک شدن فرج آل محمد صلی الله علیه و آله است. بنابراین، با تحقق هر یک از آنها، نور امید در دل‌های مومنان پرفروغ‌تر می‌شود، و بر اثر آن، مقاومت آنان در برابر سختی‌ها دوچندان می‌شود، و گذر از مسیر پرتلاطم دوران غیبت بر ایشان آسان‌تر می‌شود.

۲. با تحقق هر یک از نشانه‌های ظهور که نزدیک شدن ظهور را بشارت می‌دهد، مومنان خود را برای درک آن روز بزرگ و همراهی و همکاری با امام مهدی عجل الله فرجه آماده‌تر می‌کنند، و حرکت صلاح و اصلاحشان، شتاب بیشتری می‌یابد.

۳. علایم ظهور، افزون بر خاصیت تبشیری آن، می‌تواند هشدار برای منحرفان باشد. بی‌شک، فتنه‌های دوران آخرالزمان، بسیاری از مسلمانان را در کام خود فرو خواهد کشید و به لغزش و انحراف آنان خواهد انجامید. تحقق نشانه‌های ظهور که نویدبخش پایان یافتن تباهی‌ها و کژی‌هاست، برای این دسته از مسلمانان مایه هشدار خواهد بود تا گذشته خود را جبران کنند و برای

۱. محمد صدر، تاریخ الغیبة الکبری، ص ۳۹۶ - ۸



درک فیض همراهی با موعود آخرالزمان مهیا شوند.

۴. وعده ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه و رخ دادن نشانه‌های ظهور، از یک منبع سرچشمه می‌گیرند، و با تحقق یافتن نشانه‌های ظهور می‌توان به صداقت و راستی آن منبع پی برد. آشکار شدن راستی سرچشمه این وعده‌ها، ایمان مومنان به اصل تحقق ظهور را عمیق‌تر و استوارتر خواهد کرد، و شک و تردید را از دل انسان‌های سست ایمان، خواهد زدود.

۵. علایم ظهور، حوادث آینده بشریت است، و برخی از آنها، تأثیر مستقیمی در سعادت و شقاوت انسان‌ها می‌گذارد. با آگاهی از این نشانه‌ها می‌توان برای مواجهه با این پدیده‌ها به شکل مناسب برنامه‌ریزی کرد.

۶. از دیگر آثار مثبت دانستن علایم ظهور، شناخت مدعیان دروغین مهدویت است؛ چرا که با شناخت نشانه‌های واقعی ظهور، به سادگی می‌توان به دروغ بودن ادعاهای کسانی که پیش از تحقق نشانه‌ها، ادعای مهدویت دارند، پی برد.

۷. «این علامات فی نفسہ جنبہ تشریقاتی دارد؛ خداوند به وسیله آنها تجلیلی از مقام آن حضرت می‌نماید، چنان که از مقام خاتم‌الانبیاء به نظیر این علامات تجلیل نمود. پس ظهور این علامات دالّ است بر عظمت آن حضرت و اهمیت مقاصد و آرمان‌های او.»^۱

علایم ظهور و بدا

علایم ظهور را به چندین اعتبار می‌توان تقسیم‌بندی کرد؛ از جمله می‌توان آنها را به علایم عادی و علایم معجزه آسا، علایمی که در طول تاریخ

۱. محمد جواد خراسانی، مهدی منتظر، ص ۲۱۴.



رخ داده‌اند و علایمی که تاکنون اتفاق نیفتاده و... تقسیم کرد. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین این تقسیمات، که از روایات برگرفته شده، تقسیم نشانه‌های ظهور به علایم حتمی و علایم غیر حتمی است. برای نمونه، امام باقر علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند:

إِنَّ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورًا مَوْقُوفَةً وَأُمُورًا مَحْتَمُومَةً وَإِنَّ السَّفِيَانِيَّ
مِنَ الْمَحْتَمُومِ الَّذِي لَا بَدَمَنَّهُ؛^۱
برخی از امور، موقوف و مشروط‌اند و برخی محتوم و تغییر
ناپذیر، و سفیانی از علایم حتمی است که بی‌تردید رخ خواهد
داد.

امام صادق علیه السلام نیز در این خصوص فرموده‌اند:

مِنَ الْأَمْرِ مَحْتَمُومٌ وَمِنْهُ مَا لَيْسَ بِمَحْتَمُومٍ وَمِنَ الْمَحْتَمُومِ خُرُوجُ
السَّفِيَانِيَّ فِي رَجَبٍ؛^۲
برخی از امور، محتوم و تغییرناپذیرند و برخی‌شان غیر
محتوم است. قیام سفیانی در ماه رجب، از علایم حتمی است.

علایم غیر حتمی یا موقوف، چنان‌که از ظاهر آن بر می‌آید، نشانه‌هایی است که رخ دادن آنها قطعی نیست و ممکن است به دلیل عدم تحقق شرایط و یا ایجاد مانع به وقوع نپیوندند. اما حتمی بودن علایم حتمی، به چه معناست؟ آیا این علایم ناگزیر تحقق می‌یابند، یا این‌که در آنها نیز احتمال بدا وجود دارد، و در نتیجه آیا ممکن است که علایم حتمی نیز مانند نشانه‌های غیر حتمی تحقق نیابند؟ و اگر این دیدگاه درست باشد، چگونه

۱. نعمانی، الفییه، ص ۱۱۶، باب ۱۸، ح ۶.

۲. همان ص ۱۱۷، باب ۱۸ ح ۲.





می‌توان به آنها علایم حتمی گفت؟ در این جا اندکی پیرامون این موضوع کاوش خواهیم کرد. گفتنی است که سوال‌های پیش‌گفته، درباره تمامی علایم حتمی طرح‌شدنی است، اما از آن جا که موضوع کتاب درباره سفیانی است، در این جا تنها از حتمیت و یا عدم حتمیت سفیانی سخن خواهیم گفت، و البته غالب دلایلی که آورده می‌شود، عمومیت دارند و دیگر علایم حتمی را نیز دربرمی‌گیرند.

درباره موضوع یادشده، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به تفصیل ذکر می‌شود:

۱. دیدگاه عدم وقوع بدا در علایم حتمی^۱

براساس این دیدگاه، بدا در علایم حتمی امکان عقلی دارد، اما تحقق خارجی پیدا نخواهد کرد.^۲ به تعبیر دیگر، این دیدگاه منکر امکان بدا در علایم حتمی نیست، اما معتقد است بدا عملاً رخ نخواهد داد. مستند این دیدگاه، روایات معتبر متعددی است^۳ که با روایات متعدد غیر معتبر نیز تایید

۱. شیخ طوسی، الفییه، ص ۴۳۲؛ محمد تقی موسوی، مکالمات المکارم، ج ۱، ص ۴۷۱.

۲. کسانی که بدا در علایم حتمی را نفی کرده‌اند، میان عدم وقوع بدا و عدم امکان بدا تفاوتی قائل نشده‌اند. ما بر این باوریم که آنچه قابل اثبات است، عدم وقوع بداست نه عدم امکان آن.

۳. شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۸، باب ۵۷، ح ۵. (سند این روایت به این صورت است:

«حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الولید قال: حدثنا الحسين بن الحسن ابن ابان، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى، عن عيسى بن أعين، عن المعلى بن خنيس، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أن أمر السفیانی من الامر المحتوم و خروجه فی رجب».

درباره وثاقت محمد بن حسن ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۰۶.

درباره وثاقت حسین بن حسن ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۱۲.

درباره وثاقت حسین بن سعید ر.ک: مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۳۳.

درباره وثاقت صفوان بن يحيى ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۲۳.

درباره وثاقت عيسى بن اعين ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۱۷۹.

درباره وثاقت معلى بن خنيس ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۲۳۷.

و عبدالله بن جعفر الحمیری، قرب الاسناد، ص ۳۷۴، ح ۱۳۲۹. (سند این روایت به این صورت است: ←

می‌شود.^۱ در این روایات، به حتمی بودن قیام سفیانی تصریح شده؛ از جمله، در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند:

السفیانی من المحتوم و خروجه فی رجب؛^۲

سفیانی از علایم حتمی است و قیام او در ماه رجب خواهد بود.

در روایت دیگری ابو حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام می‌پرسد:

أن أبا جعفر علیه السلام كان يقول: أن خروج السفیانی من المحتوم.

«أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن اسباط، قال: قلت لأبی الحسن علیه السلام جعلت فداک أن ثعلبه بن میمون حدثنی عن علی بن المغیره عن زید القمی عن علی بن الحسین علیه السلام قال: یقوم قائمنا لموافاة الناس سنة قال: (لا یقوم القائم بلا سفیانی؟ أن أمر القائم حتم من الله و أمر السفیانی حتم من الله و لا یكون قائم الا بسفیانی...»
درباره وثاقت احمد بن محمد ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۶.

درباره وثاقت ابن اسباط ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۲۶۱.

۱. نعمانی، القیام، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ج ۲.

(این حدیث ضعیف است به دلیل وجود قاسم بن محمد بن الحسن... ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۴۷) (این شخص به نام قاسم بن محمد بن حسین معرفی شده و قاسم بن محمد بن الحسن در کتب رجال وجود ندارد)؛ همان، ص ۳۵۷، باب ۱۴، ج ۵، و نیز این حدیث ضعیف است به دلیل وجود علی بن احمد بن نصر و... ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۲۵۶؛ همان، ص ۴۱۹، باب ۱۸، ج ۵، و نیز این حدیث ضعیف است به دلیل وجود محمد بن خالد الاصبم ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۶، ص ۶۲ و روایات دیگر. البته از آنجا که مضمون این روایات در احادیث معتبر آمده، به صدور این روایات از معصوم علیه السلام اطمینان حاصل می‌شود.)

۲. همان، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ج ۱.

(سند این روایت به این صورت است:

«أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید ابن عقدة قال: حدثنی محمد بن المفضل بن ابراهیم بن رمانه من کتابه فی رجب سنة خمس و ستین و مأتین قال: حدثنا الحسن بن علی بن فضال قال: حدثنا ثعلبه بن میمون أبو اسحاق عن عیسی بن أعین، عن أبي عبدالله علیه السلام انه قال...»

درباره وثاقت احمد بن محمد ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۶.

درباره وثاقت محمد بن مفضل ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۲۶۸.

درباره وثاقت حسن بن علی ر.ک: همان، ج ۵، ص ۴۴.

درباره وثاقت ثعلبه بن میمون ر.ک: همان، ج ۴، ص ۴۰۸.

درباره وثاقت عیسی بن اعین ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۱۷۹.



قال لی: نعم...^۱

امام باقر علیه السلام پیوسته می فرمود: قیام سفیانی از علایم حتمی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: آری همین طور است...

روایات یاد شده، به دلایل زیر تفسیری را قوت می بخشد که بنا بر آن، حتمی چیزی است که به صورت قطعی و تخلف ناپذیر رخ می دهد؛ قطعیتی که نتیجه فقدان تمام موانع و تحقق تمام شرایط از جمله مشیت الهی است و از این رو، بدا در آن تحقق نمی یابد:

الف. در این روایات بر حتمی بودن قیام سفیانی تصریح شده است؛ واژه حتمی بر اساس فهم عرفی به چیزی گفته می شود که رخ دادن آن قطعی است. دست برداشتن از این مضمون، و حمل قطعی بر چیزی که احتمال بدا (عدم تحقق) در آن برود، خلاف ظاهر می نماید و نیازمند دلیل است.

ب. از تقابل میان علایم موقوف و حتمی که در برخی از روایات آمده، برمی آید که سفیانی از دایره علایم موقوف، خارج است. بنابراین، حمل محتوم بر آن چه احتمال بدا در آن راه دارد، وارد کردن علایم محتوم به دایره علایم موقوف است که بر خلاف ظاهر روایات است. بلکه نتیجه این سخن، لغو

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۵۸، باب ۵۸، ح ۱۴.

(سند این روایت به این صورت است:

حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل قال: حدثنا عبدالله بن جعفر الحميري، عن احمد بن محمد بن عيسى، عن الحسن بن محبوب عن أبي حمزة الثمالي...

در باره وثاقت محمد بن موسی ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۲۹۹.

در باره وثاقت عبدالله بن جعفر ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

در باره وثاقت احمد بن محمد ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۲۹۶.

در باره وثاقت حسن بن محبوب ر.ک: همان، ج ۵، ص ۸۹.

در باره وثاقت ابی حمزه ثمالی ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۸۵).



بودن تقسیم بندی علایم به حتمی و غیر حتمی است.^۱

تفسیر یاد شده از علایم حتمی را با این روایت می توان تأیید کرد: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ثم قضی اجلا و اجلا مسمى عنده﴾^۲ فرموده اند:

أنهما أجلان: أجل محتوم و اجل موقوف. فقال له حمران: ما المحتوم؟ قال: الذي لا يكون غيره. قال: و ما الموقوف؟ قال: الذي لله فيه المشية. قال حمران: انى لارجوا أن يكون أجل السفیانی من الموقوف! فقال أبو جعفر علیه السلام: لا والله أنه لمن المحتوم؛^۳

آنهادو اجل اند: اجل محتوم و تغییرناپذیر و اجل موقوف و مشروط. حمران پرسید: اجل محتوم چیست؟ فرمود: اجلی که جز آن نخواهد شد. حمران عرض کرد: اجل موقوف و مشروط چیست؟ فرمود: آنچه اراده خداوند در آن راه دارد و قابل تقدیم و تاخیر و برطرف شدن است. حمران عرض کرد: امیدوارم قیام سفیانی از علایم موقوف و مشروطی باشد که بدا در آن راه دارد! امام فرمودند: به خدا سوگند که چنین نیست، او از علایم حتمی است.

در این روایت، امام علیه السلام اجل مسمّا را به اجل محتوم تفسیر کرده اند و سپس سفیانی را جزو محتومها دانسته اند. با مراجعه به تفسیر این آیه، روشن می شود که اجل مسمّا، اجلی است که تغییری در آن راه ندارد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

۱. جعفر مرتضی عاملی، *دراسة فی علامات الظهور و الجزیرة الخضراء*، ص ۶۰.

۲. سوره انعام، آیه ۲.

۳. علامه محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۲۴۹، ح ۱۳۳.



... از آنچه گذشت، آشکار شد که اجل دو نوع است: اجل مبهم و اجل مسمّا و معین در نزد خداوند. قسم اخیر اجلی است که تغییر نمی‌پذیرد؛ زیرا مقید به «عنده» است و خداوند فرموده است: ﴿و ما عند الله باق﴾ (نحل ۹۲)؛ «و آنچه نزد خداوند است باقی می‌ماند.» و این همان اجل محتوم است که تغییر و دگرگونی در آن راه ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿... إذا جاء أجلهم فلا يستأخرون ساعة ولا يستقدمون﴾ (یونس ۴۹). نسبت اجل مسمّا به اجل غیر مسمّا، نسبت مطلق منجز است به مشروط معلق. از این رو، ممکن است مشروط معلق به سبب عدم تحقق شرطی که بر آن معلق شده، محقق نشود؛ به خلاف آنچه مطلق و منجز است که راهی به عدم تحققش نیست.

با تدبیر در آیات گذشته و با توجه به ﴿... لكل اجل كتاب، يمحو الله ما يشاء و یثبت و عنده ام الكتاب﴾ (رعد ۳۹)، این نکته آشکار می‌شود که اجل مسمّا، اجلی است که در ام-الکتاب قرار دارد و اجل غیر مسمّا، اجلی است که در لوح محو و اثبات ثبت شده است - به زودی به این نکته خواهیم پرداخت که: ام‌الکتاب از آن جهت بر حوادث عالم خارج انطباق پذیر خواهد بود که حوادث مستند به اسباب تامه هستند و از اسباب خود تخلف نمی‌کنند، و لوح محو و اثبات از آن جهت انطباق‌پذیر بر حوادث است که حوادث مستند به علل ناقصه هستند؛ علل ناقصه‌ای که ما از آنها به مقتضیات تعبیر می‌کنیم و گاهی موانعی در راه تأثیر مقتضیات پدید می‌آید و از تأثیر آنها جلوگیری می‌کند.^۱

۱. محمد حسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۷، ص ۶.

۲. دیدگاه امکان بدا در علایم حتمی

مقصود از امکان بدا در این دیدگاه تنها امکان عقلی بدا نیست؛ چرا که در این صورت با دیدگاه اول تفاوتی نخواهد داشت. بلکه مقصود امکان وقوعی بدا است؛ یعنی افزون بر امکان عقلی بدا، در متن واقع و خارج نیز ممکن است که علایم حتمی تحقق پیدا نکنند، و همین نکته منشأ تفاوت این دیدگاه با دیدگاه اول خواهد بود.

برای نظریه امکان بدا در نشانه‌های حتمی ظهور، دلایلی آورده شده یا ممکن است آورده شود که ما به تفصیل آنها را برمی‌شماریم:

دلیل اول: روایات

الف. عن أبي هاشم داود بن القاسم الجعفری قال: كنا عند أبي جعفر محمد بن علي الرضا عليه السلام فجرى ذكر السفیانی و ما جاء فی الروایة من أن أمره من المحتوم. فقلت لأبي جعفر عليه السلام هل يبدو لله فی المحتوم؟ قال: نعم. قلنا له: فنخاف أن يبدو لله فی القائم، فقال: أن القائم من الميعاد والله لا يخلف الميعاد؛^۱

ابوهاشم می‌گوید: نزد امام جواد عليه السلام بودیم. از سفیانی و روایاتی که بر آن اساس قیام او حتمی خواهد بود، سخن به میان آمد. به حضرت عرض کردم: آیا خداوند در حتمی‌ها هم

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۴۲۱، باب ۱۸، ح ۱۰ (سند این روایت به این صورت است:

«أخبرنا محمد بن همام قال: حدثنا محمد بن أحمد بن عبدالله الخالنجی قال: حدثنا أبو هاشم داود بن القاسم الجعفری...»

این حدیث ضعیف است به دلیل وجود محمد بن احمد بن عبدالله الخالنجی. در این باره ر.ک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۴۲۲).



بدا روا می‌دارد؟ فرمود: آری. عرض کردیم: می‌ترسیم در ظهور قائم نیز بدا روا دارد! فرمود: قیام قائم علیه السلام از وعده‌های الهی است و خداوند خلف وعده نمی‌کند.

یکی از طرفداران این دیدگاه می‌نویسد: گویا در آن اخبار، محتوم به معنای تغییر ناپذیر نیست، بلکه چه بسا مراد مرتبه‌ای است از تاکید در آن که منافاتی با تغییر در مرحله‌ای از انحای وجود آن نداشته باشد.^۱

نقد و بررسی:

به استدلال فوق پاسخ‌های مختلفی داده شده است؛ از جمله نویسنده مکیال المکارم می‌گوید:

۱. تغییر پذیر دانستن تمام علایم ظهور، با روایات بسیار بلکه متواتر که به حتمی و تبدیل ناپذیری برخی از علایم تصریح دارند، منافات دارد.
۲. تغییر تمام علایم، مستلزم نقض غرض خواهد بود، و خداوند محال است که نقض غرض کند؛ زیرا غرض و منظور از قرار دادن علایم و نشانه‌ها، آن است که مردم به وسیله آنها امام غایب خود را بشناسند و از هر کسی که به دروغ ادعای امامت می‌کند، پیروی ننمایند. پس هرگاه تمام نشانه‌ها تغییر کند و هیچ یک از آنها برای مردم آشکار نگردد، نقض غرض لازم می‌آید و خداوند محال است غرضش را نقض کند.
۳. هیچ گونه شاهد و مؤیدی بر حمل محتوم بر نوعی تاکید و انصراف آن از معنای حقیقی محتوم، وجود ندارد.^۲

به پاسخ‌های پیشین می‌توان پاسخ دیگری افزود:

۱. حسین طبرسی نوری، نجم الثاقب، ص ۸۳۲

۲. مکیال المکارم، ج ۱، ص ۴۷۸ - ۴۷۴.



۴. سند روایت یاد شده، ضعیف است. بنابراین، روایات متعدد و معتبری که بر اساس ظاهر آنها و نیز سایر قرآینی که گذشت بر قطعیت، تغییر ناپذیری و حتمی بودن قیام سفیانی دلالت دارند، معارضی نخواهند داشت.

حل تعارض ظاهری این روایت با روایاتی که سفیانی را از حتمیات می-شمارند، راه دیگری نیز دارد که خواهد آمد.^۱

ب: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ﴿ثم قضی اجلا و اجلا مسمی عنده﴾^۲

فرمودند:

انهما أجلان: أجل محتوم و أجل موقوف. فقال له حمران: ما المحتوم؟ قال: الذي لله فيه المشية. قال حمران: إني لأرجو أن يكون أجل السفیانی من الموقوف. فقال أبو جعفر علیه السلام: لا والله إنه لمن المحتوم؛^۳

آنها دو اجل اند: اجل محتوم و اجل موقوف. حمران پرسید: اجل محتوم چیست؟ حضرت فرمود: آنچه اراده خداوند به آن تعلق گرفته است. حمران گفت: من امید دارم سفیانی از علایم موقوف باشد. امام فرمود: به خدا سوگند که چنین نیست، او از حتمیات است.

برخی با استناد به روایت یاد شده، بدا در حتمیات را ممکن شمرده‌اند؛ به این توضیح که: امام علیه السلام در این روایت، اجل محتوم را از اجل‌هایی دانسته‌اند که وابسته به اراده و مشیت خداوند است (الذی لله فيه المشية). بنابراین،

۱. کتاب حاضر، ص ۲۸.

۲. سوره انعام، آیه ۲.

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۴۱۹، باب ۱۸، ح ۵.





ممکن است خداوند اراده تحقق آن را بنماید و ممکن است اراده بدا در آن باره کند.^۱

نقد استدلال فوق،

روایتی که به آن استدلال شده، از کتاب الغیبة نعمانی است. البته همین روایت، در کتاب شریف بحارالانوار از کتاب الغیبة نعمانی به شکل دیگری نقل شده است؛ متن روایت طبق نقل علامه مجلسی که در بحارالانوار، چنین است:

عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَقَضَى أَجْلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ قال: إنهما أجلان: أجل محتوم و أجل موقوف. قال له حمران: ما المحتوم؟ قال: الذي لا يكون غيره. قال: و ما الموقوف؟ قال: هو الذي لله فيه المشية. قال حمران: إنني لأرجو أن يكون أجل السفيناني من الموقوف. فقال أبو جعفر عليه السلام: لا والله إنه من المحتوم؛^۲

امام باقر عليه السلام در تفسیر آیه ﴿فَقَضَى أَجْلاً وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ﴾ فرمود: آنها دو اجل اند: اجل محتوم و تغییر ناپذیر و اجل موقوف و مشروط. حمران عرض کرد: اجل محتوم چیست؟ فرمود: اجلی که جز آن نخواهد شد. حمران پرسید: اجل موقوف و مشروط چیست؟ فرمود: آنچه اراده خداوند در آن راه دارد و قابل تقدیم و تاخیر و برطرف شدن است. حمران عرض کرد: امیدوارم قیام سفینانی از علایم موقوف و

۱. دراسة في علامات الظهور و الجزيرة الخضراء، ص ۶۳.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹، ح ۱۳۳.

مشروط باشد. امام فرمود: به خدا سوگند چنین نیست، او از
علایم حتمی است.

آشکار است که طبق این روایت، جمله «هو الذی لله فیہ المشیة» تفسیر
اجل موقوف است، نه اجل محتوم. بنابراین، سفیانی از اجل‌هایی نیست که
تقدیم و تاخیر پذیرد و برطرف شدنی باشد. بلکه از اجل‌هایی است که جز آن
نخواهد شد.

و البته از آن‌جا که علامه مجلسی نسخه شناس شایسته‌ای بوده است، به
نسخه‌ای که او از آن حدیث یاد شده را نقل کرده، بیشتر می‌توان اعتماد کرد.
و یا دست کم، احتمال صحت آن نیز وجود دارد، «و إذا جاء الاحتمال بطل
الاستدلال».

دلیل دوم: بدا

ممکن است حتمیت سفیانی و دیگر نشانه‌های حتمی ظهور، به سبب
مخالفت آن با اصل بدا که خاستگاه قرآنی دارد و جزو عقاید شیعه است، نفی
شود. برای نظریه فوق چنین می‌توان استدلال کرد که: اعتقاد به حتمی بودن
سفیانی؛ به معنای نفی احتمال بدا و بسته بودن دست خداوند در تغییر آن
است. با وجود این که براساس آیات قرآن، دست خداوند باز است و خداوند
می‌تواند در همه مقدرات تغییر و تبدیل ایجاد کند؛ چنان که می‌فرماید:

﴿یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أَمُّ الْكِتَابِ﴾؛

خدا آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد اوست.

نقد و بررسی:

ما نیز بر این باوریم که براساس اصل بدا، احتمال تغییر و تبدیل در مقدرات وجود دارد، اما احتمال تغییر، همیشه مستلزم تغییر نیست. به بیان دیگر، ما نیز امکان عقلی بدا را در باب علایم حتمی ظهور نفی نمی‌کنیم، و می‌گوییم که تغییر این حوادث به دلیل فقدان شرایط یا وجود موانع، محال نیست، اما طبق گزارش پیشوایان معصوم علیهم‌السلام که به حوادث آینده آگاه‌اند، از آن جا که همه شرایط این پدیده‌ها فراهم می‌شود و مانعی نیز سد راهشان نخواهد شد، آن امکان عقلی در حد امکان باقی می‌ماند و لباس واقعیت به خود نمی‌پوشد؛ چرا که لازم نیست هر امر ممکن تحقق بیابد.

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان میان دو دسته از روایات پیش گفته آشتی برقرار کرد، به این توضیح که: طبق اصل بدا، دست خداوند برای تغییر و دگرگونی مقدرات بسته نیست و کسی او را بر انجام مقدرات مجبور نکرده است و او می‌تواند به هر شکلی که اراده می‌فرماید مقدرات را تغییر دهد. ما نیز معتقد نیستیم که خداوند برای تحقق واقعه سفیانی مجبور است، بلکه او می‌تواند به اراده خود از این واقعه جلوگیری نماید. لیکن براساس روایات که حتمی بودن قیام سفیانی را گزارش می‌دهند، خداوند با اراده و اختیار خود حتماً به این حادثه جامه عمل خواهد پوشاند. روایتی هم که بر امکان وقوع بدا در سفیانی دلالت می‌کند، تنها به مجبور نبودن خداوند و باز بودن دست او در تغییر واقعه سفیانی دلالت دارد. اما در پاسخ این سوال که خداوند از روی اراده و اختیار چه خواهد کرد، باید گفت که بنابر روایاتی که بر حتمیت



سفیانی دلالت می‌کنند، خداوند با اراده و میل خود آن را تحقق خواهد بخشید.

دلیل سوم: همیشگی بودن اتمال ظهور

براساس برخی روایات، انتظار فرج آل محمد علیهم‌السلام را نمی‌توان به زمان خاصی منحصر نمود، بلکه در همه وقت، احتمال ظهور وجود دارد و مومنان باید پیوسته در هر صبح و شام، چشم به راه مهدی موعود باشند.^۱ امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

توقعوا الفرج صباحاً و مساءً؛^۲
هر صبح و شام منتظر فرج باشید.

دلالت این روایات را بر امکان بدا در نشانه‌های حتمی، بدین شکل می‌توان تبیین کرد:

از سویی، رخ دادن علایم یاد شده پیش از ظهور، حتمی و قطعی است و تا این علایم تحقق نیابند، ظهور رخ نخواهد داد، و از سوی دیگر، تحقق این علایم به زمان نیاز دارد. در نتیجه، انتظار ظهور در هر صبح و شام در عمل غیر ممکن خواهد بود؛ چرا که با عدم تحقق علایم، امیدی به ظهور در هر وقت نمی‌توان داشت. در صورتی که براساس روایات پیش گفته، در هر لحظه باید چشم به راه ظهور بود. پس باید گفت که در نشانه‌های حتمی نیز بدا امکان دارد تا از آن روی، ظهور، هر لحظه امکان داشته باشد و انتظارش هم

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۱۳، باب ۳۳، ح ۱۷.

۲. نعمانی، القیبه، ص ۲۳۰، باب ۱۰، ح ۱.



ممکن گردد.

استدلال فوق، به ویژه با توجه به روایاتی که خروج سفیانی را چند ماه^۱ و کشته شدن نفس زکیه را پانزده شب پیش از ظهور می‌داند^۲، قوت بیشتری خواهد یافت.

دلیل چهارم: ناگهانی بودن ظهور

براساس تعدادی از روایات^۳، ظهور امام مهدی علیه السلام به شکل ناگهانی و در زمانی که انتظار آن نمی‌رود، رخ خواهد داد. روایات مشابهی نیز وجود دارد که طبق آنها، امر فرج آل محمد صلی الله علیه و آله در یک شب اصلاح خواهد شد. این روایات هم مانند روایات دلیل سوم و به همان بیان بر امکان بدا در علایم حتمی دلالت دارند.

امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود:

مثله كمثل الساعة التي لا يجليها لوقتها إلا هو... لا يأتكم إلا بغتة؛^۴

ظهور همچون قیامت است که آن را در زمان خودش فقط خداوند ظاهر می‌سازد... جز این نیست که به طور ناگهانی برایتان رخ خواهد داد.

حضرت امام جواد علیه السلام نیز فرمودند:

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۴۱۷، باب ۱۸، ح ۳.
 ۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۴، باب ۵۷، ح ۲.
 ۳. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۹۹.
 ۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۶۳، باب ۳۵، ح ۶.



... ان الله تبارك و تعالی لیصلح له أمره فی لیلة كما أصلح أمر
 کلیمه موسی علیه السلام؛^۱

... خداوند متعال امر فرج او (امام مهدی علیه السلام) را در یک شب
 اصلاح می کند چنان که امر موسی کلیم الله را در یک شب
 اصلاح فرمود.

نقد و بررسی:

در معنای احادیث یاد شده دو احتمال وجود دارد:

۱. همیشه و در همه حال، احتمال ظهور و قیام جهانی امام مهدی علیه السلام
 وجود دارد، و پیوسته باید چشم به راه فرج آل محمد صلی الله علیه و آله بود. امر ظهور
 ممکن است که در یک شب اصلاح و امضا شده و به صورت ناگهانی اتفاق
 افتد.

۲. انتظار همیشگی ظهور و اصلاح امر حضرت در یک شب و ناگهانی
 بودن قیام جهانی آن حضرت، کنایه از سرعت شکل گرفتن این حادثه است.
 براساس این احتمال، سرعت شکل گرفتن ظهور و تحقق آن در زمانی که
 انتظار آن نمی رود، به معنای نفی علایم نیست. بلکه علایم حتمی نیز که
 متصل به ظهورند، به سرعت و در زمانی که انتظارش نمی رود، تحقق
 می یابند و ظهور، بلافاصله پس از آن، رخ می دهد.

به دیگر بیان، مراد از واژه «امر» و امثال آن که در این روایات آمده
 (توقعوا هذا الامر صباحا و مساء و...) خصوص حادثه ظهور به معنای خاص
 آن، یعنی اعلان حرکت جهانی حضرت پس از آمدن به مسجدالحرام و تکیه
 کردن به کعبه نیست، بلکه منظور فرایند ظهور است که شامل علایم حتمی

۱. همان، ص ۷۰، باب ۳۶، ح ۱.



متصل به ظهور نیز می‌شود. پس بنابر مفهوم روایات، فرایند ظهور شامل حوادث و رخداد‌های متعددی است، مانند: نشانه‌های حتمی متصل به آن، سپس حرکت امام مهدی علیه السلام به سمت مکه، و پس از آن، اعلان جهانی قیام، بیعت با یاران و... این فرایند که از آن در روایات به «امر» یاد شده، در زمانی رخ می‌دهد که انتظارش نمی‌رود و مومنان باید پیوسته در انتظار تحقق این مجموعه حوادث باشند.

یکی از نویسندگان معاصر که خود بر این باور است که بدا در علایم حتمی امکان دارد، در این باره می‌نویسد:

... راه حل مسأله این است که ظهور حضرت را همراه با وقوع علایم آن، دفعی و ناگهانی بدانیم. این احتمال را حتی اگر قائل به بدا در مورد علایم ظهور بشویم، نمی‌توانیم مردود بدانیم؛ زیرا وقتی چیزی بدا پذیر باشد، نمی‌توان گفت که لزوماً واقع نمی‌شود. امکان بدا غیر از وقوع بداست.

ما در بحث از علایم ظهور، امکان بدا را در مورد آن اثبات می‌کنیم، نه ضرورت وقوع آن را. بنابراین، چه بسا در برخی از علایم، چه حتمی و چه غیر حتمی، بدا صورت نگیرد، ولی در عین حال، ظهور حضرت دفعی و ناگهانی باشد. رمز مطلب این است که نشانه‌های ظهور را بسیار نزدیک و بلکه مقارن با خود ظهور بدانیم. در این صورت، هم می‌توانیم قائل به وقوع بعضی از علایم ظهور بشویم و هم اصل ظهور را تدریجی ندانیم... به هر حال، اگر وقوع علامتی از علایم، بسیار نزدیک به اصل ظهور باشد، به ناگهانی بودن آن لطمه وارد نمی‌سازد. مثلاً درباره کشته شدن نفس/زکیه که از علایم حتمی ظهور است، از امام صادق علیه السلام روایت شده که

این حادثه پانزده شب با ظهور فاصله دارد. این مقدار فاصله زمانی با ظهور حضرت، به ناگهانی بودن آن لطمه‌ای نمی‌زند. اگر واقعا چنین شود، عرفاً این دو حادثه را مقارن یکدیگر می‌شمارند... بنابراین، وقوع همه علایم یا بعضی از آنها با ناگهانی بودن ظهور قابل جمع می‌باشد.^۱

اگر ما از میان دو معنای یاد شده، بپذیریم که ظهور روایات در معنای اول است، ناچاریم از این ظهور دست برداریم و روایات را به معنای دوم بگیریم؛ زیرا براساس استدلال گذشته (امکان بدا غیر از وقوع بداست)، روایات باید به گونه‌ای معنا شوند که با عدم وقوع بدا نیز سازگار باشند، و تنها معنای دوم با عدم وقوع بدا سازگار است. پس حتی اگر دیدگاه امکان بدا را هم بپذیریم، باز هم روایات را جز به معنای دوم نمی‌توان حمل کرد.

افزون بر آن چه گذشت، به دلیل سوم (توقعوا هذا الامر صباحا و مساء) پاسخ دیگری نیز می‌توان داد، به این توضیح که: همیشه در انتظار چیزی بودن، با امکان وقوع آن در هر زمان ملازمت ندارد، بلکه حتی با علم به عدم وقوع آن نیز سازگاری دارد؛ مانند کسی که می‌داند محبوبش یک سال دیگر از سفر برمی‌گردد، اما اشتیاق، انتظار، چشم به راهی و رفتارهای متناسب با انتظار او از همین حالا آغاز می‌شود. به همین دلیل است که منتظران حقیقی امام مهدی عجل الله فرجه پیشوایان معصوم علیهم السلام بوده‌اند^۲ با این که می‌دانسته‌اند این رخداد پر برکت، در زمان حیاتشان اتفاق نمی‌افتد.

در پایان گفتنی است که: آن چه براساس روایات از حتمیات شمرده

۱. محمد بنی هاشمی، سلوک منتظران، ص ۱۹۰-۱۸۸.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۱، باب ۳۳، ح ۵۱.



می‌شود، اصل ظهور سفیانی است، اما سایر خصوصیات این موضوع و از جمله فاصله آن تا ظهور، از حتمیات نیست و احتمال تحقق بدا در آنها می‌رود.

علایم ظهور؛ نماد یا حقیقت

از موضوعات اساسی دیگری که در بحث علایم ظهور قابل طرح و بررسی است، واقعی یا نمادین و رمزی بودن نشانه‌های ظهور است. تفاوت دو دیدگاه یاد شده این است که: دیدگاهی که نشانه‌های ظهور را واقعی و غیر نمادین می‌داند، براساس ظاهر روایات این موضوع قضاوت می‌کند و علایم مذکور در روایات را اشاره به پدیده‌های دیگری نمی‌داند. در مقابل، دیدگاهی که به نمادین و رمزی بودن نشانه‌های ظهور معتقد است، هر کدام از علایم را به نوعی کنایه‌ای می‌داند از پدیده‌های متفاوت با آنچه از ظاهر روایات برمی‌آید. ما کسی را نیافتیم که این دیدگاه را به شکل عام بپذیرد، اما این دیدگاه دست‌کم نسبت به برخی از علایم ظهور مانند دجال مطرح شده است.^۱ براین اساس ما نیز باید پیش از شروع بحث سفیانی دیدگاه خود را در این باب تبیین نماییم. البته از آن‌جا که قضاوت درباره این موضوع نسبت به هر کدام از علایم، نیازمند بررسی مستقل آنهاست و این از حوزه کتاب حاضر فراتر است، بنابراین، در این‌جا تنها به نمادین یا واقعی بودن سفیانی می‌پردازیم، البته غالب معیارهایی که در این‌جا ذکر می‌شوند، عمومیت دارند و به سایر علایم ظهور نیز تسری می‌پذیرند.

چنان‌که گذشت، در مورد سفیانی پرسشی اساسی مطرح است که: آیا لفظ

۱. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۱۷۵.



«سفیانی» که در روایات متعددی از آن سخن به میان آمده، واژه‌ای رمزی و نمادین است، یا این که واقعی است و به یک شخصیت انسانی اشاره دارد؟ بدون تردید، پاسخ به این سؤال نقش بسزایی در فهم روایات این موضوع خواهد داشت و با انتخاب هر یک از گزینه‌های این پاسخ، برداشت ما از روایات، تفاوتی بسیار خواهد داشت. بنابراین، بجاست که در ابتدا اندکی این موضوع را بررسی نماییم.

درباره موضوع یاد شده، دو فرضیه را می‌توان ارائه کرد:

فرضیه اول: نمادین بودن واژه سفیانی

نماد دانستن سفیانی می‌تواند به این معنا باشد که سفیانی یک جریان فکری و فرهنگی است. این جریان انحرافی که در درون دنیای اسلام شکل گرفته، با اندیشه مهدویت و ارزش‌های مربوط به آن در تعارض است.^۱ براساس فرضیه یاد شده سفیانی شخصیتی انسانی نخواهد داشت. مانند این دیدگاه درباره دجال ارائه شده که براساس آن، دجال نه یک شخصیت انسانی، بلکه تمدن مادی حاکم بر دنیای آخرالزمان دانسته شده است.^۲

نقد و بررسی:

دیدگاه یادشده به دلایل مختلفی باطل است، از جمله:

الف. سمبلیک گرفتن سفیانی با روایات متعددی در تعارض است، از جمله:

۱. مجموعه روایاتی که نام سفیانی را ذکر کرده‌اند؛

۲. مجموعه روایاتی که به نسب سفیانی پرداخته‌اند؛

۱. محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۱۷۳- ۴ (با اندکی تصرف).

۲. همان، ص ۱۷۵.

۳. مجموعه روایاتی که وضعیت ظاهری و ویژگی‌های جسمانی سفیانی را ترسیم کرده‌اند.

روایات یاد شده که در میان آنها احادیث معتبر نیز یافت می‌شود، همگی در این مضمون مشترک‌اند که سفیانی، یک انسان است.^۱
امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرموده‌اند:

أنک لو رأیت السفیانی لرأیت أخبث الناس... و قد بلغ من خبثه أنه یدفن أم ولد له مخافة ان تدل علیه؛^۲
تو اگر سفیانی را ببینی، پلیدترین مردمان را دیده‌ای... خبثت او به اندازه‌ای است که مادر فرزندش را زنده زنده دفن می‌کند از ترس این که مبادا مکان او را گزارش دهد.

نتیجه نمادین دانستن سفیانی، کنار نهادن مجموعه‌های روایی یاد شده، خواهد شد. پس برای این که چنین نشود، باید سفیانی را یک انسان بدانیم، نه واژه‌ای سمبلیک.

ب. نمادین دانستن سفیانی با ظاهر روایات متعددی مخالفت دارد؛ توضیح این که:

۱. مجموعه احادیث یاد شده در فصل‌های آینده خواهد آمد.
۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۵۷، ح ۱۰ (سند این روایت به این صورت است: «حدثنا أحمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی قال: حدثنا علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن عمر بن يزيد قال: قال ابو عبد الله عليه السلام ... »
درباره وثاقت احمد بن زیاد ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۱۲۰.
درباره وثاقت علی بن ابراهیم ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۹۳.
درباره وثاقت ابراهیم بن هاشم ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۷.
درباره وثاقت محمد بن ابی عمیر ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۷۹.
درباره وثاقت حماد بن عثمان ر.ک: همان، ج ۶، ص ۲۱۲.
درباره وثاقت عمر بن یزید ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۶۳.)



برای سمبلیک گرفتن سفیانی باید:

۱. مجموعه روایاتی را که از دین سفیانی خبر داده‌اند (او در بیشتر آنها مسلمان معرفی شده است)، علی‌رغم ظهور آنها در انسان بودن سفیانی، بر این معنا حمل کرد که: منظور شکل‌گیری این جریان فرهنگی انحرافی، در دنیای اسلام است.

۲. در توجیه مجموعه روایاتی که از مکان و زمان قیام سفیانی مانند یک شخص معین سخن گفته‌اند، باید گفت که: این روایات، به خاستگاه این جریان فرهنگی و محل پیدایش آن، اشاره دارند.

۳. مجموعه روایاتی را که از حمله او به عراق، مدینه و مکه سخن گفته‌اند، باید کنایه از گسترش این فرهنگ در مناطق یاد شده، دانست.

۴. مجموعه روایاتی را که از کشته شدن سفیانی سخن می‌گویند، باید به ریشه‌کن شدن این جریان فرهنگی انحرافی، تفسیر کرد و...^۱

در حالی که بنابر ظاهر روایات، سفیانی انسانی است با نامی مشخص، از خاندانی معین و با ویژگی‌های جسمانی خاص که به دین خاصی اعتقاد دارد و در زمان و مکان معینی قیام می‌کند و به کشورهای مختلفی یورش می‌برد و...

کنایی گرفتن تمامی روایات یاد شده، خلاف ظاهر روایات است.

ج. سمبلیک گرفتن سفیانی، زمانی امکان دارد که پذیرفتن ظاهر روایاتی که خصوصیات و ویژگی‌های او را بیان کرده‌اند، ممکن نباشد. در حالی که این روایات، خالی از هر گونه مطلب خلاف عقل و خارق‌العاده است. از این‌رو، دلیلی بر نپذیرفتن ظاهر روایات - که او را یک شخص معرفی کرده‌اند -

۱. مجموعه روایت‌های یاد شده در فصل‌های آینده خواهد آمد.



وجود ندارد.^۱

فرضیه دوم: انسان بودن سفیانی

برای اثبات فرضیه دوم که سفیانی را یک انسان می‌داند، می‌توان به آن چه در نقد فرضیه اول گذشت، تمسک جست. تصریح روایات به نام و نسب و وضعیت ظاهری سفیانی که جز با انسان دانستن وی فهمیده نمی‌شود، ظهور سایر روایات این باب در انسان بودن سفیانی و فقدان دلیل بر نپذیرفتن این ظهورات، دلایلی هستند که فرضیه دوم را اثبات می‌کنند.

سفیانی، شخصی یا نوعی

پس از اثبات انسان بودن سفیانی، باید به این سؤال پاسخ داده شود که سفیانی مورد نظر روایات شخصی است یا نوعی؟ شخصی دانستن سفیانی به این معناست که: واژه سفیانی به یک شخص معینی اشاره دارد. براساس این دیدگاه، اطلاق واژه سفیانی به شخصیت مورد نظر، هم می‌تواند به دلیل انتساب او به خاندان ابوسفیان باشد و هم به دلیل برخورداری از ویژگی‌ها و خلق و خوی ابوسفیان. در برابر دیدگاه فوق، برخی براین باورند که سفیانی یک شخص معین نیست، بلکه این واژه به شخصیت‌هایی اطلاق می‌شود که در برابر حق خروج کرده‌اند و دارای ویژگی‌های ابوسفیان‌اند.^۲ براین اساس، این احتمال وجود

۱. تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۷۳.

۲. حکومت جهانی مهدی علیه السلام، ص ۱۸۱.



دارد که: در طول تاریخ، سفیانی‌های مختلفی ظهور کرده و یا ظهور می‌کنند و البته یکی از آنها سفیانی‌ای است که در برابر امام مهدی علیه السلام صف خواهد کشید. براساس دیدگاه یاد شده، اطلاق واژه سفیانی بر چنین انسان‌هایی به دلیل برخورداری از خلق و خوی ابوسفیان خواهد بود، و نه لزوماً انتساب به خاندان ابوسفیان. ما این دیدگاه را به نظریه «سفیانی نوعی» تعبیر می‌کنیم.

به نظر می‌رسد، با تأملی کوتاه در مجموعه روایات مربوط به سفیانی به سادگی می‌توان به این نتیجه رسید که: سفیانی آخرالزمان یک نفر بیشتر نیست؛ چرا که روایاتی که نام و نسب و ویژگی‌های ظاهری او را برشمرده‌اند و زمان و مکان قیام و حوادث مربوط به آن را تشریح کرده‌اند، همگی با واژه «السفیانی» به یک سفیانی اشاره می‌کنند. و از آن جا که در هیچ یک از سخنان امامان معصوم علیهم السلام درباره حوادث مربوط به سفیانی، نیامده است که اولین سفیانی این چنین است و یا آخرین سفیانی فلان ویژگی را دارد بلکه در همه روایات با واژه «السفیانی» از سفیانی تعبیر شده، و از سوی دیگر در هیچ یک از مواردی که اصحاب ائمه علیهم السلام از ویژگی‌ها و جزئیات قیام سفیانی از ائمه علیهم السلام سوال کرده‌اند، ایشان سفیانی را مقید به اول یا آخر یا امثال این قیود نکرده‌اند، می‌توان فهمید که: براساس ارتکاز اصحاب ائمه علیهم السلام سفیانی مورد نظر روایات یک نفر بیشتر نبوده و پیشوایان دینی نیز خصوصیات و ویژگی‌های همان یک نفر را بیان کرده‌اند.

اما در مجموعه احادیثی که از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست ما رسیده، به سه حدیث دست یافتیم که بر متعدد بودن سفیانی دلالت می‌کنند:

۱. ابن حماد به سند خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:



خروج السفیانی بعد تسع و ثلاثین؛^۱
قیام سفیانی پس از ۳۹ سال خواهد بود.

از آن جا که بدون تردید در آخرالزمان نیز یک سفیانی قیام می کند، بنابراین، روایت یاد شده به تعدد سفیانی دلالت می کند.

۲- در کتاب التشریف بالمنن از الفتن سلیلی به شکل مرسل نقل شده است که امام علی علیه السلام پس از ذکر فتنه های آینده فرمودند:

اولها السفیانی و آخرها السفیانی فقیل له: و ما السفیانی
والسفیانی؟ فقال: السفیانی صاحب هجر والسفیانی صاحب
الشام؛^۲

آغاز آن فتنه ها سفیانی است و آخر آن سفیانی. پرسیده شد:
این دو سفیانی کیستند؟ حضرت فرمود: یکی هجری است و
دیگری شامی.

۳- امام سجاد علیه السلام در حدیث معتبری فرموده اند:

... إن أمر القائم حتم من الله و أمر السفیانی حتم من الله و
لا یكون قائم إلا بسفیانی؛^۳
... ظهور از ناحیه خداوند قطعی است و خروج سفیانی نیز از

۱. نعیم ابن حماد، الفتن، ص ۲۲۶، ح ۸۳۶

۲. سید بن طاوس، التشریف بالمنن، ص ۲۷۱، باب ۵۹، ح ۳۹۳.

۳. قرب الاسناد، ص ۳۷۴، ح ۱۳۲۹ (سند این حدیث به این صورت است:

«احمد بن محمد بن عیسی، عن ابن اسباط قال: قلت لابی الحسن علیه السلام جعلت فداک أن ثعلبة بن میمون حدثنی
عن علی بن المغیره، عن زید القمی، عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: یقوم القائم لموافاة الناس سنة.
قال:...»

درباره وثاقت احمد بن محمد بن عیسی ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۶.

درباره وثاقت ابن اسباط ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۲۶۰.

جانب خداوند قطعی است. در برابر هر قیام کننده‌ای، یک سفیانی وجود دارد.

در توضیح حدیث بالا، می‌توان از این سخن امام جواد علیه السلام بهره جست:

ما منا إلهٌ و هو قائم بأمر الله عزوجل... و لكن القائم الذى يطهر الله عزوجل به الارض... هو الذى تخفى على الناس ولادته؛^۱

هیچ یک از ما نیست مگر این که قائم به امر الهی است... لکن قائمی که خداوند به وسیله او زمین را پاک می‌کند... کسی است که ولادتش بر مردم مخفی است.

بر اساس این روایت، تمام پیشوایان دینی قائم بوده‌اند، بنابراین، در برابر هر یک از آنها نیز یک سفیانی (حاکم طغیان‌گری با خلق و خوی ابوسفیان) وجود داشته است.

از میان سه روایت یاد شده، دو روایت اول ضعیف و اعتماد ناپذیرند، اما به جهت اعتبار روایت سوم، نمی‌توان از آن صرف‌نظر کرد. با وجود این، به نظر می‌رسد که این روایت با روایاتی که سفیانی را مشخص می‌دانند، هیچ گونه تعارضی ندارد و هر دو دسته آنها را می‌توان پذیرفت؛ چرا که براساس دسته دوم روایات، در برابر هر قائم به حقی یک سفیانی یعنی کسی که از شخصیتی هم‌چون ابوسفیان برخوردار است، وجود دارد.

عموم این روایات، شامل آخرین قائم به حق یعنی امام مهدی علیه السلام نیز می‌شود. بنابراین، در برابر آن حضرت نیز یک سفیانی به ستیز و مخاصمت

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۷۱، باب ۳۶، ح ۲.



برخواهد خاست.

و روایات دسته اول ویژگی‌ها و سیر اقدامات این سفیانی را برشمرده‌اند. بنابراین، در عین حال که نوعی بودن سفیانی پذیرفته می‌شود، از ظاهر روایاتی که ویژگی‌ها و اقدامات یک سفیانی (دشمن امام مهدی علیه السلام) سخن گفته‌اند، روی گردانده نمی‌شود.



فصل اول:

سقیانی
تخصی
اوصاف

نام سفیانی

در روایات متعددی که از سفیانی و حوادث مربوط به او سخن به میان آمده، در مقام اشاره به این شخصیت، بیشتر از دو واژه «سفیانی»^۱ و «ابن آکلة الاکباد»^۲ (پسر زن جگرخوار) استفاده شده است. واژه دوم که کمتر به کار رفته، بدون تردید نام حقیقی شخص مورد نظر ما نیست، بلکه به نسب او اشاره دارد. واژه اول نیز نام حقیقی این شخص نیست؛ چرا که از یک سو، این واژه از «سفیان» و «یا»ی نسبت ترکیب شده است که اشاره به انتساب او به خاندان ابوسفیان است، و نمی توان منسوب (لفظی که برای بیان نسبت به کار می رود) را نام حقیقی شخص دانست، و از سوی دیگر، در برخی از روایات از امام معصوم علیه السلام درباره نام سفیانی سؤال شده است.^۳ این روایت گرچه از نظر سند ضعیف باشد، از آن فهمیده می شود که براساس فهم راوی این حدیث، سفیانی نام شخص مورد نظر نبوده است.

درباره نام سفیانی سه روایت از پیشوایان دینی به دست ما رسیده است: یک روایت او را «حرب»^۴ و روایت دیگر او را «عنبسة»^۵ و روایت سوم او را

۱. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۲۷۴، ۲۷۷ و...

۲. نعمانی، الفیفة، ص ۴۲۴، باب ۱۸، ح ۱۶.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۵۷، ح ۱۱.

۴. مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۹۱، باب ۴، فصل ۲.

۵. التشریف بالمتن، ص ۲۹۶، باب ۷۹، ح ۴۱۷ (به نقل از الفتن سلیلی).



«عثمان» معرفی کرده است. امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

۴۵

يخرج ابن آكلة الاكباد من الوادي اليابس... اسمه عثمان و أبوه
عنبسة؛^۱
فرزند زن جگرخوار از سرزمین خشک قیام می‌کند... نامش
عثمان و فرزند عنبسه است.

ضعف این روایات از یک‌سو، تأیید نشدن آنها به کمک قراین و شواهد از
سوی دیگر، و تعارض آنها با یکدیگر، باعث بی‌اعتمادی به این روایات می-
شود، و در نتیجه ما نمی‌توانیم درباره نام سفیانی به صورت قاطعانه قضاوت
کنیم. شاید دلیل این که در روایات از نام او کمتر سخن به میان آمده، این
باشد که دانستن نام او چندان ثمری دربر ندارد؛ چرا که او به هر نامی باشد،
هم‌نام‌های فراوانی خواهد داشت و دانستن نام او به شناسایی او کمک
نخواهد کرد. آنچه مهم است و در شناسایی او تأثیر دارد، اقدامات او و
حوادث مربوط به اوست. از همین‌رو، پیشوایان دینی بیشتر به تبیین اقدامات
او پرداخته‌اند. عبدالله بن ابی‌منصور گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که نام
سفیانی چیست؟ حضرت فرمودند:

و ما تصنع باسمه إذا ملک کور الشام الخمس: دمشق، حمص،
فلسطين، الاردن و قنسرین، فتوقعوا عند ذلک الفرج؛^۲

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۵۷، ح ۹ (سند این روایت به این صورت است:

«حدثنا محمد بن علی ماجیلویه قال: حدثنا عمی محمد بن ابی القاسم عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن
أبی عمیر عن عمر بن اذینة قال: قال أبو عبدالله علیه السلام...»

این روایت ضعیف است به دلیل محمد بن علی کوفی و... در این باره رک: معجم رجال‌الحديث، ج ۱۷،
ص ۵۴.

۲. همان، ح ۱۱.



با نام او چکار داری؟ وقتی او مناطق پنج گانه شام شامل: دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین را تصرف کرد، منتظر فرج باشید.

نسب سفیانی

روایات به چهار شکل به ظاهر متفاوت، از نسب سفیانی سخن گفته‌اند:

۱. سفیانی از قریش است:

امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

... و یکون بالوادی الیابس عدة عدیده، فبقولون له: یا هذا، ما یحل لک أن تضيع الاسلام... فبقول: لست بصاحبکم. فبقولون: ألت من قریش... و یخرج راغباً فی الاموال؛^۱

... در سرزمین خشک، تعداد اندکی نزد سفیانی می‌روند و به او می‌گویند: سزاوار نیست که تو باعث از میان رفتن اسلام شوی... او می‌گوید: من امیر شما نیستم. آنها می‌پرسند: آیا تو از قریش نیستی... و او به طمع به چنگ آوردن ثروت خروج می‌کند.

۲. سفیانی از بنی‌امیه است:

... قال الاحنف من ای قوم السفیانی؟ قال امیر المؤمنین علیه السلام: هو من بنی أمیة...^۲

... یکی از اصحاب امام علی علیه السلام به نام احنف از آن حضرت پرسید: سفیانی از کدام قبیله است؟ امام علی فرمود: او از

۱. مقدسی شافعی، عقدالدور، ص ۹۰، باب ۴، فصل ۲.

۲. التشریف بالمتن، ص ۲۹۶، باب ۷۹، ح ۴۱۷ (به نقل از الفتن سلیبی).



بنی امیه است... .

۳. سفیانی از نسل ابوسفیان است:^۱

از جمله امام سجاده علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

... و هو من ولد عتبة بن ابی سفیان...^۲

... او از نسل عتبه بن ابوسفیان است... .

۴. سفیانی از نسل زن جگرخوار است:^۳

از جمله امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

یخرج ابن آكلة الاكباد من الوادی الیابس...^۴

پسر زن جگرخوار از سرزمین خشک قیام می‌کند... .

در این چهار دسته روایات، الفاظی که نسب او را بیان می‌کنند، به ظاهر اختلاف دارند، اما همگی به یک حقیقت اشاره دارند؛ چرا که ابوسفیان از قریش و از خاندان بنی‌امیه و زن جگرخوار نیز لقب همسر اوست.^۵ بر این اساس، همه روایات اتفاق دارند که سفیانی از نسل ابوسفیان است.

تعدد این روایات از یک‌سو، و گزارش شدن آنها در منابع دست‌اول حدیثی از سوی دیگر، موجب اطمینان به مضمون آنها می‌شود. از این‌رو،

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام ج ۳، ص ۲۳ (به نقل از کشف النوری، ص ۲۲۱). (این حدیث مرسله است)؛ عقد الدرر، ص ۷۲، باب ۴، فصل ۲؛ التشریف بالمنین، ص ۲۹۶، باب ۷۹، ح ۴۱۷ (به نقل از الفتن سلین).

۲. شیخ طوسی، الفیة، ص ۴۴۳، ح ۴۳۷ (این حدیث مرسله است).

۳. نعمانی، الفیة، ص ۴۲۴، باب ۱۸، ح ۱۶ (این حدیث ضعیف است به دلیل وجود عبيدالله بن موسی و... ر.ک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۹۶).

۴. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۵۷، ح ۹. (این حدیث ضعیف است به دلیل وجود محمد بن علی الکوفی. در این باره ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۵۴).

۵. عباس قمی، مفیة البحار، ج ۸، ص ۷۱۶.



می‌توان این مطلب را پذیرفت که سفیانی از نسل ابوسفیان است؛ چنان‌که شهرت او به سفیانی و نسبت او به ابوسفیان - که در روایات متواتری آمده است - می‌تواند مؤید مطلب یاد شده باشد.

در پایان، این تذکر ضروری است که دانستن نسب سفیانی به خودی خود ثمری ندارد؛ چرا که غالب مردم، به جز سادات، اطلاعی از پدران و اجداد پیشین خود ندارند. سفیانی هم از این قاعده مستثنا نیست، و در صورتی که سفیانی خود از این موضوع مطلع باشد، دیگران از آن بی‌اطلاع‌اند. بنابراین، این که اهل بیت علیهم‌السلام نسب او را تعیین کرده باشند، تأثیری در شناسایی شخص او نخواهد داشت. پس علت پرداختن روایات به نسب او چیست؟ شاید علت طرح موضوع نسب سفیانی، توجه دادن افکار مسلمانان به این واقعیت باشد که روش سفیانی همان روش ابوسفیان است و هم‌چنان‌که ابوسفیان تمام تلاش خود را برای مقابله با پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به کار گرفت، او نیز برای شکست دادن امام مهدی علیه‌السلام به هر کاری دست خواهد زد. پس مردمان عصر ظهور، باید به این واقعیت توجه داشته باشند و از همکاری و همراهی با او بپرهیزند.

امام صادق علیه‌السلام در این خصوص فرموده‌اند:

إنا و آل ابی سفیان أهل بیتین تعادینا فی الله: قلنا صدق الله و قالوا کذب الله، قاتل ابوسفیان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قاتل معاویة علی بن ابی طالب علیه‌السلام و قاتل یزید بن معاویة الحسین بن علی علیه‌السلام و السفیانی یقاتل القائم؛^۱

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه‌السلام، ج ۳، ص ۴۶۷.

ما و خاندان ابوسفیان، دو خانواده هستیم که به دلیل خداوند با یکدیگر دشمنی کردیم. ما خداوند را تصدیق کردیم و آنها تکذیبش کردند. ابوسفیان با پیامبر جنگید و معاویه با علی بن ابی طالب علیه السلام و یزید با حسین بن علی علیه السلام سفیانی نیز با قائم علیه السلام خواهد جنگید.

ویژگی‌های بدنی سفیانی

برای این که شناسایی سفیانی به سادگی امکان پذیر باشد، در تعدادی از روایات، ویژگی‌های چهره و قیافه او نیز بیان شده است. این ویژگی‌ها بدین قرار است: **أزرق** (کبود چشم)، **اعور** (شبهه یک چشم)، **وحش الوجه** (دارای صورت وحشت‌انگیز)، **اشقر** (سرخ و سفید آن که سرخی بر سفیدی‌اش غالب باشد)، **احمر** (سرخ‌روی)، **جدری** (آبله‌رو)، **ضخم الهامة** (بزرگ‌سر)، **ربعة** (میانه‌بالا).

از جمله امام علی علیه السلام در توصیف او فرموده‌اند:

يخرج ابن آكلة الاكباد من الوادي اليابس و هو رجل ربعة،
وحش الوجه، ضخم الهامة بوجهه أثر جدري إذا رأته حسبته
أعور...!^۱
فرزند زن جگرخوار از سرزمین خشک قیام می‌کند. او مردی
میانه بالا، با صورتی وحشت‌انگیز، درشت سر و آبله‌روست.
اگر او را ببینی گمان می‌بری یک چشم است... .

۱. **کمال الدین**، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۵۷، ح ۹ (این حدیث ضعیف است به دلیل محمد بن علی الکوفی. در این باره ر.ک: **معجم رجال الحدیث**، ج ۱۷، ص ۵۴).

از میان روایاتی که این ویژگی‌ها را بیان کرده‌اند،^۱ تنها حدیثی معتبر است که او را سرخ‌روی مایل به سفید و کبود چشم معرفی می‌کند. امام صادق علیه السلام در این روایت معتبر فرموده‌اند:

أنك لو رأيت السفيناني لرأيت أخبث الناس، أشقر، أحمر،
أزرق...^۲

تو اگر سفینانی را ببینی، پلیدترین مردم را دیده‌ای. او سرخ-
روی مایل به سفیدی و کبود چشم است ...

دین سفینانی

روایاتی را که به دین سفینانی پرداخته‌اند، به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. عقدا لدرر، ص ۷۳، باب ۴، فصل ۲؛ نعمانی، الغیبه، ص ۴۲۵، باب ۱۸، ح ۱۸ (سند این روایت به این صورت است:

«اخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثنا حميد بن زياد، قال: حدثنا علي بن الصباح الضحاك قال: حدثنا أبو علي الحسن بن محمد الحضرمي قال: حدثنا جعفر بن محمد عن ابراهيم بن عبد الحميد، عن أبي أيوب الخراز عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر الياقق عليه السلام قال: السفيناني أحمر، أشقر، أزرق...»
این حدیث ضعیف است به دلیل وجود علی بن الصباح الضحاك. در این باره ر.ک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۸۸.

البته به دلیل آمدن مضمون این روایت در حدیثی معتبر می‌توان به صدور آن از معصوم اطمینان حاصل کرد).
۲. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۵۷، ح ۱۰ (سند این روایت به این صورت است:

«حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني قال: حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم، عن ابيه ابراهيم بن هاشم، عن محمد بن ابي عمير، عن حماد بن عثمان، عن عمر بن يزيد قال: لي ابو عبد الله عليه السلام: ...»
درباره وثاقت احمد بن زياد ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۱۲۰.
درباره وثاقت علی بن ابراهيم ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۹۳.
درباره وثاقت ابراهيم بن هاشم ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۷.
درباره وثاقت محمد بن ابي عمير ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۷۹.
درباره وثاقت حماد بن عثمان ر.ک: همان، ج ۶، ص ۲۱۲.
درباره وثاقت عمر بن يزيد ر.ک: همان، ج ۲، ص ۶۳).



۱. سفیانی نصرانی است:

امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

... و خروج السفیانی برایة خضراء و صلیب من ذهب؛^۱
... و خروج سفیانی با پرچمی سبز و صلیبی از طلاست.

۲. سفیانی در ابتدا مسلمان است، ولی به نصرانیت می‌گردد:

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

و ینذهب إلى الروم لدفع الملك الخراسانی و یرجع منها متنصراً؛^۲
او برای از میان بردن حکومت خراسانی به روم می‌رود و در
حالی که به نصرانیت گرویده است از آنجا باز می‌گردد.

۳. سفیانی، مسلمان است:

امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

... و یکون بالوادی الیابس عدة عديدة فيقولون له يا هذا ما
یحل لك أن تضيع الاسلام أما ترى ما الناس فيه من الهوان
والفتن فاتق الله واخرج أما تنصر دینک...؛^۳
... در سرزمین خشک تعداد اندکی نزد سفیانی می‌روند و به او
می‌گویند: سزاوار نیست که تو باعث از میان رفتن اسلام
شوی، آیا ذلت مردم و فتنه‌هایی که آنان را فراگرفته، نمی-
بینی؟ از خدا بترس و خروج کن، آیا دینت را یاری نمی‌کنی؟...

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۲۲۴ (به نقل از مختصر بصائر الدرجات ص ۱۹۹. این حدیث مرسله است).

۲. اسدالله هاشمی، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ص ۶۵ (به نقل از اربعین خاتون آبادی، ص ۱۵۳. این حدیث مرسله است).

۳. عقده‌الدور، ص ۹۰، باب ۴، فصل ۲.



امام باقر علیه السلام نیز فرموده‌اند:

السفیانی... لم یعبده قطّ و لم یر مکة و لا المدینة قطّ...^۱
 سفیانی ... خدا را هرگز عبادت نکرده و هیچ‌گاه مکه و مدینه
 را ندیده است...

روایت اول تصریح به مسلمان بودن او دارد، و در روایت دوم حقیقت اسلام از او نفی شده است، اما از ظاهر آن نمی‌توان استفاده کرد که او مسلمان (مسلمان شناس‌نامه‌ای) نیست. افزون بر آن، ندیدن مکه و مدینه برای غیر مسلمان مذمت نیست. بنابراین، از آن‌جا که در روایت یاد شده در مقام تنقیص و مذمت او به ندیدن مکه و مدینه اشاره شده است، می‌توان فهمید که او مسلمان است. آغاز قیام او از شام و بالا گرفتن کار او در آن‌جا که کشوری اسلامی است، می‌تواند قرینه و شاهدهی بر اسلام ظاهری او باشد.

در میان چهار حدیث یاد شده که ما بدان دست یافتیم، می‌توان با حدیث دوم، میان این روایات آشتی برقرار کرد. یعنی سفیانی در ابتدا، به ظاهر مسلمان است و در نهایت به آیین مسیحیان می‌گردد. انگیزه این گرایش می‌تواند بهره‌گیری از امکانات غرب در رویارویی با حرکت امام مهدی علیه السلام باشد. به هر حال، از آن‌جا که روایات یاد شده از اسناد معتبری برخوردار نیستند، ما نمی‌توانیم درباره دین سفیانی به نظر قاطعانه‌ای دست یابیم.

البته درباره گرایش‌های دینی سفیانی، یک مطلب قطعی وجود دارد، و آن عناد و تعصب شدید او بر ضد شیعیان است که در روایات معتبر گزارش شده است و در بخش‌های بعد، به آن خواهیم پرداخت.

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۴۲۵، باب ۱۸، ح ۱۸ (این حدیث ضعیف است به دلیل وجود علی بن الصباح بن الضحاک. ر.ک: مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۳۸۸).



فصل دوم:



فصل دوم: فصل دوم



اکنون، پس از آشنایی اجمالی با شخصیت سفیانی، نوبت به آن رسیده که پیرامون قیام او که مهم‌ترین بخش از زندگی سفیانی است، کندوکاو کنیم. قلمرو وسیع جغرافیایی که این جنبش آن را فرا می‌گیرد و به آن آسیب می‌رساند، از یک سو، و تلاش در مسیر ممانعت از حرکت جهانی امام مهدی علیه السلام که زیباترین فراز زندگی بشریت است، از سوی دیگر، به حادثه قیام سفیانی اهمیتی فوق‌العاده می‌بخشد.

طرح وسیع و پررنگ این حادثه در سخنان پیشوایان دینی و اهتمام امامان معصوم علیهم السلام به توجه دادن اندیشه مؤمنان به مسأله جنبش سفیانی را در این راستا می‌توان تحلیل و ارزیابی کرد.

براین اساس، شایسته است که ابعاد مختلف این حادثه (زمان قیام، مکان قیام، اهداف قیام و...) را بررسی کنیم:

بدون تردید، برای قیام سفیانی، سال مشخصی را نمی‌توان تعیین کرد؛ چرا که به دلیل پیوستگی این حادثه با ظهور امام مهدی علیه السلام، تعیین زمان برای آن به تعیین وقت برای ظهور امام مهدی علیه السلام خواهد انجامید، اما زمان این رخداد از برخی جهات تعیین شده است؛ از جمله: روایات متعددی ماه رجب را زمان آغاز این حرکت ضدّ ارزشی نام برده‌اند.^۱ برخی از این روایات، معتبر به شمار می‌روند، و افزون بر آن، مضمونی یکسان دارند که خلاف آن روایت نشده است. امام صادق علیه السلام در حدیث معتبری فرموده‌اند:

إِنَّ أَمْرَ السَّفِيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتَمِ وَخُرُوجِهِ فِي رَجَبٍ؛^۲
حرکت سفیانی از نشانه‌های حتمی و قطعی است و در ماه
رجب روی خواهد داد.

آن حضرت در روایت دیگری فرموده‌اند:

السَّفِيَانِيُّ لَا بَدَمَنَهُ، وَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا فِي رَجَبٍ؛^۳
سفیانی به یقین قیام خواهد کرد و قیامش جز در ماه رجب
نخواهد بود.

زمان قیام سفیانی از جهت دیگری نیز به نوعی تعیین شده است و آن، هم‌زمان بودن آن با حرکت یمانی است؛ همان مرد یمنی که به انگیزه اصلاح و مقابله با فساد، جنبش خود را آغاز می‌کند و در برخی از روایات از او تمجید

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ح ۱؛ همان، ح ۲.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۸، باب ۵۷، ح ۵ (درباره وثاقت این حدیث رک: کتاب حاضر، ص ۱۸).

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۴۱۹، باب ۱۸، ح ۷.



شده است.^۱ همزمان بودن حرکت سفیانی با قیام یمانی در سه روایت گزارش شده است.^۲ از جمله امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

الیمانی والسفیانی کفرسی رهان؛^۳
یمانی و سفیانی مانند دو اسب مسابقه‌اند.

در روایت چهارمی، قیام سفیانی پس از قیام مردی از صنعا (پایتخت یمن) دانسته شده است.^۴

تعدد این روایات و نیز گزارش آنها در منابع دست اول حدیثی، موجب اطمینان به مضمون آنها می‌شود. از این‌رو، به همزمان بودن حرکت سفیانی با قیام یمانی نیز می‌توان رأی داد.

از دیگر رخداد‌های همزمان با حرکت سفیانی، قیام خراسانی است. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

خروج السفیانی والیمانی والخراسانی فی سنة واحدة، فی شهر واحد، فی یوم واحد؛^۵
قیام سفیانی، یمانی و خراسانی، در یک سال، یک ماه و یک روز خواهد بود.

حدیث یاد شده از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است.^۶

در روایت معتبر دیگری از همزمانی حرکت پرچم‌های خراسانی با حرکت

۱. همان، ح ۳۶۱، باب ۱۴، ح ۱۳.

۲. همان. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۲۷۳ (به نقل از مختصر اثبات الرجعة، ح ۱۷).

۳. نعمانی، القیة، ص ۴۲۳، باب ۱۸، ح ۱۵.

۴. همان، ص ۳۸۸، باب ۱۴، ح ۶۰.

۵. همان، ص ۳۶۱، باب ۱۴، ح ۱۳.

۶. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۴۷۳ (به نقل از مختصر اثبات الرجعة، ح ۱۷).



سفیانی سخن به میان آمده است. پرچم‌های خراسانی ظاهراً به خراسانی مذکور و همراهان او اشاره دارد.

براین اساس، گرچه به اطمینان نمی‌توان مدعی شد که حرکت سفیانی و خراسانی در یک سال و یک ماه است، تلاقی این دو قیام دست‌کم در بخشی از زمان، یقینی خواهد بود.

امام باقر علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

... و یبعث السفیانی جيشاً إلى الكوفة وعدتهم سبعون ألفاً...
 فییناهم كذلك إذ اقبلت رايات من قبل خراسان و تطوی
 المنازل طياً حثیثاً و معهم نفر من اصحاب القائم؛^۱
 ... سفیانی سپاهی هفتاد هزار نفری را به سوی کوفه گسیل
 می‌دارد... در این حال (که لشکر سفیانی در حال قتل و
 غارت کوفیان است) پرچم‌هایی از خراسان حرکت می‌کنند و
 به سرعت منازل را می‌گذرانند، در میان آنها برخی از
 اصحاب قائم علیه السلام نیز حضور دارند.

۱. نعمانی، القیبة، ص ۳۹۱، باب ۱۴، ح ۶۷ (سند این حدیث به این صورت است:

«أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید عن هواله الرجال الاربعة (محمد بن المفضل و سعدان بن اسحاق بن سعید و احمد بن الحسين بن عبدالملك و محمد بن احمد بن الحسن) عن ابن محبوب وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال: حدثني علي بن ابراهيم بن هاشم، عن أبيه قال: و حدثني محمد بن عمران قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال و حدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب و حدثنا عبدالواحد بن عبدالله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي تاشر عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام...»

در باره وثاقت احمد بن محمد، ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۶.

در باره وثاقت احمد بن حسين بن عبدالملك، ر.ک: همان، ج ۲، ص ۹۷.

در باره وثاقت حسن بن محبوب، ر.ک: همان، ج ۵، ص ۸۹.

در باره وثاقت عمرو بن ابی المقدم، ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۷۲.

در باره وثاقت جابر بن يزيد جعفی، ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱۷.



در روایتی از حرکت شیصبانی، پیش از قیام سفیانی سخن به میان آمده است.^۱ روایت یاد شده، خبر واحد است و سند معتبری نیز ندارد. بنابراین، به مضمون آن نمی‌توان اعتماد کرد.

مکان قیام سفیانی

درباره مکانی که سفیانی حرکت خود را از آن‌جا آغاز می‌کند، سه دسته روایت وجود دارد:

۱. روایاتی که قیام او را از سرزمین شام می‌دانند؛^۲ از جمله امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

... تخرج بالشام ثلاث رايات: الا صهب والابقع والسفیانى...^۳
... سپس از شام سه پرچم برافراشته می‌شود: پرچم اصهب، ابقع و سفیانی... .

۲. روایاتی که حرکت او را از وادی یابس (سرزمین خشک) می‌دانند؛^۴ از جمله امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند:

ثم يخرج السفیانی الملعون من الوادی الیابس؛^۵

۱. همان، ص ۴۲۰، باب ۱۸، ح ۸ (سند این روایت به این صورت است: «حدثنا أحمد بن هوزة الباهلی قال: حدثنا ابراهیم بن اسحاق النهاوندى، قال: حدثنا ابو محمد عبدالله بن حماد الانصارى عن عمرو بن شمر عن جابر الجعفی قال... قال ابا جعفر علیه السلام...» این حدیث ضعیف است به دلیل وجود احمد بن هوزة و... ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۳۴۸).
۲. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۸۵؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۵۹۸، باب ۳۲، ح ۷؛ نعمانی، الغیبة، ص ۴۲۳، باب ۱۸، ح ۱۴.
۳. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۸۱ (به نقل از القتن ابن حماد ص ۷۷).
۴. همان، ص ۸۸ (به نقل از القتن ابن حماد، ص ۵)؛ همان، ج ۵، ص ۳۵۴ (به نقل از تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷۲)؛ نعمانی، الغیبة، ص ۴۲۴، باب ۱۸، ح ۱۶؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۵۷، ح ۹.
۵. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۴۴، ح ۴۳۷.



سپس سفیانی ملعون از سرزمین خشک قیام می‌کند.

۳. روایتی که به قیام او از ناحیه مغرب اشاره کرده‌اند؛^۱ امام باقر علیه السلام در روایتی فرموده‌اند:

... یخرج علیهم الخراسانی والسفیانی؛ هذا من المشرق و هذا من المغرب...^۲

... خراسانی و سفیانی به آنها یورش می‌برند؛ یکی از مشرق، دیگری از مغرب... .

محتوای روایتی که حرکت او را از مغرب می‌داند، منافاتی با سایر روایات ندارد؛ چرا که شام از نظر جغرافیایی در غرب عراق قرار دارد و محتمل است که مخاطب این روایت، شیعیان عراق بوده‌اند. بنابراین، روایت یاد شده به جهت جغرافیایی سرزمین شام اشاره دارد.

محتوای دسته دوم روایات نیز با دسته اول هم‌آهنگ است؛ چرا که «وادی یابس» از مناطق سرزمین شام است.

امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

السفیانی ... یخرج من ناحیة مدینة دمشق فی واد یقال له وادی الیابس؛^۳

سفیانی... از منطقه‌ای از شهر دمشق قیام می‌کند؛ از سرزمینی که به آن وادی یابس گویند.

بنابراین، مجموع روایات در این که محل خروج سفیانی سرزمین شام

۱. نعمانی، الغیة، ص ۳۶۶، باب ۱۴، ح ۱۸.

۲. همان، ص ۳۶۱، باب ۱۴، ح ۱۳.

۳. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۳، ص ۸۸ (به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۵).

است، اتفاق نظر دارند.

تعدد روایات یاد شده، و گزارش آنها در منابع دست اول حدیثی، موجب اطمینان به مضمون آنها (قیام سفیانی از سرزمین شام) می‌شود.

اهداف سفیانی

درباره انگیزه سفیانی، علاوه بر ارضای غریزه قدرت طلبی و سلطه جویی که در طبیعت چنین انسان جنایت‌کار و پلیدی است، دو احتمال وجود دارد که این دو را می‌توان از نوع اقدامات او به دست آورد:

۱. کشتار شیعیان:

در روایات متعددی - که در بخش‌های آینده خواهد آمد - به این انگیزه اشاره شده است. امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرموده‌اند:

... فَإِنَّ حَنْقَهُ وَ شَرَّهُ إِنْ مَا هِيَ عَلِيٌّ شِيعَتَنَا...^۱

... خشم و کینه او تنها متوجه شیعیان ماست و تنها بر کشتن آنها حریص است...

کشتار شیعیان و اقدامات خشن و بی‌رحمانه سفیانی در سرزمین‌های شیعه‌نشین، دست‌کم به یکی از این دو انگیزه می‌تواند باشد:

الف) تعصبات کور مذهبی که براساس آن، شیعه فرقه‌ای کافر، بدعت‌گذار و منحرف تلقی می‌شود.

ب) از آن‌جا که تفکر شیعی یکی از جدی‌ترین موانع در مقابل منافع

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۴۱۷، باب ۱۸، ح ۳ (روایات این موضوع همراه با بررسی اسناد آن در بخش حمله به کوفه خواهد آمد).



استکبار جهانی است و مقاومت جدی در برابر زیاده‌خواهی‌های آنان از این تفکر نشأت می‌گیرد، و از سوی دیگر، این تفکر در حال گسترش به سایر مناطق دنیا است، حرکت سفیانی به تحریک دنیای استکبار شکل می‌گیرد تا این مانع بزرگ برداشته شود.

این تحلیل در میان روایات معتبر شاهی ندارد، اما روایت ضعیفی که به رفتن سفیانی به سمت روم، برای مقابله با حرکت خراسانی و آمدن او از آنجا اشاره دارد، می‌تواند مؤید این فرضیه باشد؛ امام صادق علیه السلام در این باره فرمودند:

و ینذهب الی الروم لدفع الملک الخراسانی و یرجع منها متنصراً فی عنقه صلیباً^۱
 او برای مقابله با حکومت خراسانی به روم می‌رود و در حالی که به نصرانیت گرویده و صلیبی از طلا بر گردن دارد، از آنجا باز می‌گردد.

اگر ما انگیزه اصلی سفیانی را مقابله با شیعیان بدانیم، حمله او به عراق پیش از حمله به مکه و مدینه، کاملاً معقول و موجه خواهد بود.^۲

۲. جلوگیری از نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام

فرضیه دوم این که انگیزه سفیانی از قیام، پیش‌گیری از شکل‌گیری نهضت امام مهدی علیه السلام است. بر این اساس، باید به این سؤال پاسخ داد که اگر انگیزه اصلی او پیش‌گیری از حرکت جهانی امام مهدی علیه السلام است، او از

۱. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی، ص ۶۵ (به نقل از اربعین خاتون آبادی، ص ۱۵۳. این روایت مرسله است).

۲. سیر اقدامات سفیانی در ادامه خواهد آمد.



کجا به نزدیک بودن زمان ظهور پی برده است؟

به سؤال یاد شده دو پاسخ می‌توان داد:

الف) با خبر شدن سفیانی از نزدیک شدن زمان ظهور، به این دلیل است که امام مهدی علیه السلام اندکی پیش از ظهور، به صورت نیمه علنی، فعالیت‌هایی محدود می‌کنند. عوامل اطلاعاتی سفیانی از حضور نیمه‌علنی امام علیه السلام در میان مردم با خبر می‌شوند و سفیانی برای دستگیری و قتل حضرت، حرکت خود را آغاز می‌کند. فعالیت نیمه‌علنی امام مهدی علیه السلام پیش از ظهور، در تعدادی از روایات^۱ که برخی از آنها معتبرند، گزارش شده است؛ از جمله امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری در این باره فرموده‌اند:

و یبعث السفیانی بعثاً إلى المدینة. فینفر المهدی منها إلى مكة، فیبلغ امیر جیش السفیانی أن المهدی قد أخرج إلى مكة...^۲
سفیانی سپاهی را به مدینه می‌فرستد. مهدی از آنجا می‌گریزد و به مکه می‌رود. به امیر سپاه سفیانی گزارش می‌رسد که مهدی به مکه رفته است... .

روایت یاد شده به قرینه ذیل آن، از حوادث پیش از ظهور گزارش می‌دهد، و با صراحت، به اطلاع یافتن سفیانی از حضور امام مهدی علیه السلام در مدینه پیش از ظهور، و در نتیجه، به فعالیت‌های حداقل نیمه علنی امام مهدی علیه السلام دلالت دارد.

براساس تحلیل یاد شده، حمله سفیانی به عراق، ممکن است به منظور

۱. قرب الاسناد، ص ۳۷۴، ح ۱۳۲۹ (درباره وثاقت این حدیث ر.ک: کتاب حاضر، ص ۱۸)؛ محمد بن یعقوب کلینی، روضة الکافی، ص ۲۱۱، ح ۳۸۳.

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره وثاقت این حدیث ر.ک: کتاب حاضر، ص ۵۷).



درهم کوبیدن شیعیانی باشد که در آینده نزدیک، سپاهیان و همراهان امام مهدی علیه السلام خواهند بود.

ب) قیام سفیانی برای مقابله با حرکت امام مهدی علیه السلام نه به دلیل علم او به ظهور نیمه علنی امام علیه السلام بلکه تنها به دلیل احتمال نزدیک بودن ظهور است. شیوع زمزمه‌های نزدیک بودن ظهور منجی در میان تمامی انسان‌های معتقد به موعود آخرالزمان (اعم از مسلمان و غیر مسلمان) از یک‌سو، و عظمت تهدیدی که از ناحیه امام مهدی علیه السلام متوجه جبهه کفر می‌شود، از سوی دیگر، سفیانی را بر آن می‌دارد تا به انگیزه ممانعت از حرکت جهانی آن حضرت، به گمان خود آن را پیش از تحقق در نطقه خفه کند. او با این انگیزه، حرکت خود را آغاز می‌کند و به کشتار شیعیانی می‌پردازد که سپاهیان مهدی موعودند.

وی پس از آغاز قیام و حمله به عراق، به منظور کنترل حجاز که محل شروع حرکت جهانی مهدی موعود علیه السلام است، درصدد تصرف حجاز برمی‌آید و سپاهی را به سوی عربستان گسیل می‌دارد.

در برابر هر یک از دو تحلیل یاد شده، این سؤال بی‌پاسخ می‌ماند که:

اگر تحلیل اول درست باشد و سفیانی از ظهور نیمه علنی امام مهدی علیه السلام آگاه باشد، باید سفیانی در ابتدا به سمت حجاز و نه عراق یورش برد؛ در حالی که براساس روایات - که به زودی خواهد آمد - او پیش از حمله به حجاز، به عراق یورش خواهد برد.

و اگر تحلیل دوم درست باشد و سفیانی از فعالیت‌های نیمه علنی امام علیه السلام آگاه نباشد، او باید پس از حمله به عراق به مکه (محل آغاز حرکت



امام مهدی علیه السلام (یورش برد؛ در حالی که روایات - چنان که به زودی می آید - از حمله او به مدینه پیش از مکه گزارش می دهند.

ج) با جمع میان فرضیه های یاد شده، می توان تحلیل سومی نیز ارائه کرد که از دو تحلیل پیشین، معقول تر و با روایات هم آهنگ تر است، به این توضیح که: سفیانی برای کشتار شیعیان و پیش گیری از نشر فرهنگ شیعی با هدف مقابله با حرکت احتمالی امام مهدی علیه السلام قیام خود را آغاز می کند و به عراق که از مراکز مهم شیعه و در آینده مرکز حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است، حمله می کند. پس از حمله به عراق، از حضور حضرت مهدی علیه السلام در مدینه اطلاع می یابد، و به همین دلیل، برای دستگیری و قتل آن حضرت سپاهی را به مدینه گسیل می دارد، و با حرکت امام علیه السلام به سوی مکه، وی نیز سپاه خود را به جانب مکه می فرستد.

پگونه قیام سفیانی

درباره این موضوع که به قدرت رسیدن سفیانی در شام با کودتاست و یا براساس قوانین رایج در آن سرزمین، اظهار نظر قطعی نمی توان کرد. اما شواهدی وجود دارد که کودتایی بودن این حرکت را تایید می کند، از جمله:

۱. روایاتی که بر درگیری سفیانی با دیگر مدعیان حکومت و پیروز شدن او دلالت دارد؛ چنان که امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری فرموده اند:

... فاوّل أرض تخرّب أرض الشام، ثم یختلفون عند ذلک علی

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۲۷۵ (به نقل از الفتن ابن حماد ص ۸۲ و ۵۹).

ثلاث رايات: راية الاصهب، و راية الابقع، و راية السفیانی. فیلتقی السفیانی بالابقع فیقتلون، فیقتله السفیانی و من تبعه ثم یقتل الاصهب...^۱

... اولین سرزمینی که خراب می‌شود، شام است. در این هنگام سه پرچم با یکدیگر به نزاع برمی‌خیزند: پرچم اصهب و ابقع و سفیانی. سفیانی با ابقع مواجه می‌شود، با یکدیگر می‌جنگند. سفیانی او و یارانش را می‌کشد، و پس از آن اصهب را می‌کشد....

۲. روایت معتبری که بر پنهان کاری فوق‌العاده سفیانی و زندگی مخفیانه او دلالت دارد. انتخاب این شیوه زندگی، می‌تواند قرینه‌ای بر به قدرت رسیدن او از طریق نامشروع باشد. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

... و قد بلغ من خبثه أنه یدفن أم ولد له و هی حیة مخافة أن تدل علیه...^۲

... خبثت او به حدی است که مادر فرزندش را زنده زنده دفن می‌کند، از ترس این که مکان او را گزارش دهد....

۳. روایت معتبری که بر آشفتگی اوضاع شام در زمان به قدرت رسیدن سفیانی دلالت دارد، که با وجود چنین اوضاع آشفته‌ای، انتخاب رهبر به شکل دموکراتیک بعید می‌نماید. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

... فتلك السنة یا جابر فیها اختلاف کثیر فی کل أرض من ناحية المغرب فاؤل أرض تخرب أرض الشام...^۳

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۱، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره وثاقت این حدیث ر.ک: کتاب حاضر ص ۵۷).

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۵۷، ح ۱۰ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر ص ۳۶).

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۱، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر ص ۵۷).

... ای جابر، در آن سال در تمام سرزمین‌های ناحیه مغرب
اختلاف فراوانی خواهد افتاد، و اولین سرزمینی که ویران می-
شود، شام است... .

پیوستگی قیام سفیانی با ظهور امام مهدی علیه السلام

از موضوعات اساسی مربوط به حرکت سفیانی، فاصله زمانی آن با ظهور
امام مهدی علیه السلام است. روایات متعددی بر پیوستگی و نزدیکی این دو حادثه
مهم دلالت می‌کنند. روایات یادشده عبارت‌اند از:

۱. روایاتی که ظهور در پیوستگی این دو رخداد دارند؛ امام باقر علیه السلام در
روایت معتبری فرموده‌اند:

لا یكون ما ترجون حتى یخطب السفیانی علی أعوادها فإذا كان
ذلك انحدر علیکم قائم آل محمد من قبل الحجاز؛^۱
آنچه انتظارش را می‌کشید، رخ نخواهد داد تا این که سفیانی
بر منبر خطبه بخواند. وقتی چنین شد قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از
سمت حجاز با شتاب به سوی شما می‌آید.

آن حضرت در روایت دیگری در پاسخ سوال از سفیانی فرمودند:

و أتى لكم بالسفیانی حتی یخرج قبله الشیصبانی... فتوقعوا بعد

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۲۷۱ (به نقل از اثبات الوصیه ص ۲۲۶).

(سند این روایت به این صورت است:

«وعنه (الحمیری، عن محمد بن عیسی، عن سلیمان بن داود، عن ابی بصیر قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول...»

درباره وثاقت حمیری ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

درباره وثاقت محمد بن عیسی ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۱۱۰.

درباره وثاقت سلیمان بن داود ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۵۷.

درباره وثاقت ابی بصیر ر.ک: همان، ج ۲۱، ص ۴۴).



ذلک السفیانی و خروج القائم؛^۱

ممکن نخواهد بود شما سفیانی را درک کنید مگر این که پیش از او شیصانی قیام کند... پس از آن منتظر سفیانی و ظهور قائم علیه السلام باشید.

۲. روایاتی که شیعیان را به حرکت و یا حرکت به سمت مکه پس از خروج سفیانی دعوت کرده است؛ امام باقر علیه السلام در روایت معتبری می فرمایند:

کفی بالسفیانی نقمة لکم من عدوکم ... من أراد منهم أن یخرج، یرج إلى المدینة أو إلى مکه أو إلى بعض البلدان. ثم قال: ما تصنعون بالمدينة و إنما یقصد جيش الفاسق إليها و لكن علیکم بمکه فانها مجمعکم...؛^۲

سفیانی برای عذاب دشمنان شما بس است... شیعیانی که می-خواهند از دست سفیانی بگریزند به مدینه یا مکه یا دیگر شهرها بروند. سپس فرمودند: به مدینه نروید؛ زیرا سپاه مرد فاسق (سفیانی) به آن جا حمله خواهد کرد، بلکه بر شما باد به مکه؛ چرا که آن جا محل اجتماع شماست.

امام صادق علیه السلام نیز در حدیث معتبری فرمودند:

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۴۲۰، باب ۱۸، ح ۸

۲. همان، ص ۴۱۷، باب ۱۸، ح ۳ (سند این روایت به این صورت است:

«حدثنا أحمد بن محمد بن سعید، قال: حدثنا علی بن الحسن التیملی قال: حدثنا الحسن بن محبوب، عن أبي أيوب الخزاز عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر الباقر علیه السلام...»

درباره وثاقت احمد بن محمد بن محمد بن سعید. ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۶.

درباره وثاقت علی بن الحسن. ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۳۳۱.

درباره وثاقت حسن بن محبوب. ر.ک: همان، ج ۵، ص ۸۹.

درباره وثاقت ابی ایوب الخزاز. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

درباره وثاقت محمد بن مسلم. ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۲۴۷.



إذا كان رجب فاقبلوا علي اسم الله عزوجل و إن أحببتم أن تتأخروا إلى شعبان فلاضير و إن أحببتم أن تصوموا في أهاليكم فلعل ذلك أن يكون أقوى و كفاكم بالسفياني علامة؛^۱ چون رجب فرارسید با نام خدا حرکت کنید. اگر خواستید تا شعبان صبر کنید، مانعی ندارد، و باز اگر مایل بودید ماه رمضان را در نزد خانواده خود باشید، شاید برایتان بهتر باشد، و سفياني به عنوان علامتی برای شما، بس خواهد بود.

در این روایات به ظهور امام مهدی عليه السلام تصریح نشده است، لیکن بی‌گمان سفارش شیعیان به حرکت به سوی مکه، آن‌هم بلافاصله پس از خروج سفياني که از نشانه‌های ظهور است، و تذکر این نکته که: آن‌جا محل اجتماع شماسست، اشاره به چیزی نیست جز حادثه ظهور که در مکه رخ خواهد داد.

۳. روایاتی که شیعیان را به حرکت به سوی اهل بیت عليهم السلام پس از خروج سفياني دعوت کرده است؛ امام صادق عليه السلام در روایت معتبری فرموده‌اند:

يا سدير الزم بيتك و كن حلساً من احلاسه، واسكن ما سكن الليل والنهار. فاذا بلغك ان السفياني قد خرج، فارحل الينا و لو

۱. روضة الكافي، ص ۲۱۰، ح ۲۸۱ (سند این روایت به این صورت است:

«علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن صفوان بن يحيى، عن عيص بن القاسم قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول...»

درباره وثاقت علی بن ابراهيم ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

درباره وثاقت ابراهيم بن هاشم ر.ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

درباره وثاقت صفوان بن يحيى ر.ک: همان، ج ۹، ص ۱۲۳.

درباره وثاقت عيص بن القاسم ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۲۱۵).



علی رجلک؛^۱

ای سدیر، از خانه‌ات بیرون نیا و چون گلیمی از گلیم‌های
خانه باش و تا شب و روز آرام است تو نیز ساکت باش.
همین که خبر قیام سفیانی به تو رسید، به سمت ما کوچ کن،
گرچه با پای پیاده باشی.

آن حضرت در حدیث دیگری فرمودند:

لاتبرح الارض یا فضل حتی یخرج السفیانی، فإذا خرج
السفیانی فأجیبوا إلینا [یقولها ثلاثاً] و هو من المحتوم؛^۲
ای فضل، از جایت حرکت نکن تا این که سفیانی قیام کند.
هنگامی که او قیام کرد، دعوت ما را پاسخ دهید [این جمله
را سه بار تکرار فرمودند] چرا که او از علایم حتمی است.

این روایات به وضوح بر این مطلب دلالت دارند که پس از قیام سفیانی -
که از علایم ظهور امام مهدی علیه السلام است - مردی از اهل بیت علیهم السلام در میان
مردم حضور دارد. این مرد بدون تردید کسی جز امام مهدی علیه السلام نمی‌تواند
باشد.

۴. روایت خسف بیداء؛ این احادیث، همان طور که خواهد آمد، به فرو

۱. همان، ص ۲۱۱، ح ۳۸۳ (سند این روایت به این صورت است:

«عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن بکر بن محمد، عن سدیر قال: قال
ابو عبد الله علیه السلام ...»

درباره وثاقت احمد بن محمد بن خالد ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۶۱.

درباره وثاقت احمد بن محمد بن عیسی ر.ک: همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

درباره وثاقت عثمان بن عیسی ر.ک: همان، ج ۱۱، ص ۱۲۰.

درباره وثاقت بکر بن محمد ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۵۲.

درباره وثاقت سدیر ر.ک: همان، ج ۸، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۲۱۹، ح ۴۱۲.



رفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیداء اشاره دارند، و از آن جا که بر اساس روایات معتبر، این حادثه با ظهور امام مهدی علیه السلام همزمان است. در نتیجه، این روایت نیز بر پیوستگی قیام سفیانی و ظهور امام مهدی علیه السلام دلالت می کند.

۵. روایاتی که بر درگیری سفیانی با امام مهدی علیه السلام و یا کشته شدن وی به دست آن حضرت دلالت دارند.

این روایات نیز دلیل دیگری بر پیوستگی و قرب زمانی این دو رخداد مهم است - تفصیل این روایات در بخش های آینده خواهد آمد.

۶. روایاتی که به پیوستگی این دو حادثه تصریح دارد:

امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری پس از اشاره به جنگ های سفیانی و حمله او به کوفه و مدینه و فرو رفتن سپاه او در سرزمین بیداء فرموده اند:

... و القائم یومئذ بمكة قد اسند ظهره الى الكعبة ...^۱

... و قائم علیه السلام در آن روز در مکه است و به کعبه تکیه کرده

و ...

امام صادق علیه السلام نیز در حدیث معتبری در پاسخ به این سؤال که فرج شیعیان شما کی خواهد بود، فرموده اند:

... و ظهر السفیانی و اقبل الیمانی و تحرك الحسنی... و
 یتأذن الله فی ظهوره فیطلع علی ذلك بعض موالیه فیأتی
 الحسنی فیخبره الخبر فیبتدره الحسنی الی الخروج فیثبّ علیه
 اهل مکه و یقتلونه و یبعثون برأسه الی الشامی فیظهر عند

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۱، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره وثاقت این حدیث، ر.ک: کتاب حاضر، ص ۵۷).



ذلک صاحب هذا الامر؛^۱

... وقتی که سفیانی ظهور کند و یمانی آشکار شود و حسنی جنبش خود را آغاز نماید... و مهدی علیه السلام از خداوند درباره ظهورش اجازه می‌خواهد پس یکی از موالیان آن حضرت از این موضوع آگاه می‌شود و نزد حسنی آمده و او را از خبر آگاه می‌کند و حسنی در قیام بر آن حضرت پیش‌دستی می‌کند، پس مردم مکه بر او شوریده و او را به قتل می‌رسانند و سرش را نزد شامی می‌فرستند، پس در این هنگام صاحب این امر ظهور می‌کند.

این روایت از هم‌زمانی ظهور با جنبش «شامی» خبر می‌دهد. شامی یاد شده، به دو دلیل همان سفیانی است:

دلیل اول، سایر روایاتی است که آغاز قیام سفیانی را از شام می‌داند، و بر این اساس، نامیدن سفیانی به شامی توجیه‌پذیر است.

دلیل دوم، صدر روایت است که در آن به قیام سفیانی تصریح شده و نامی از شامی نیامده، و در ادامه به فرستادن سر حسنی برای شامی اشاره شده که نشان می‌دهد: شامی، همان سفیانی است.

آن حضرت در حدیث دیگری فرموده‌اند:

۱. همان، ص ۳۷۹، ح ۴۳ (سند این روایت به صورت زیر است:

«حدثنا احمد بن محمد بن سعيد عن محمد بن المفضل، و سعدان بن اسحاق بن سعيد، و احمد بن الحسين بن عبد الملك، و محمد بن احمد بن الحسن القطواني قالو جميعاً: حدثنا الحسن بن محبوب، عن يعقوب السراج

«...»

درباره وثاقت احمد بن محمد بن محمد ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۹۶.

درباره وثاقت احمد بن حسين بن عبد الملك ر.ک: همان، ج ۲، ص ۹۷.

درباره وثاقت حسن بن محبوب ر.ک: همان، ج ۵، ص ۸۹.

درباره وثاقت يعقوب السراج ر.ک: همان، ج ۲۱، ص ۱۶۴.



السفیانی والقائم فی سنة؛^۱

حرکت سفیانی و ظهور قائم علیه السلام در یک سال است.

سند روایت فوق ضعیف است، و به همین دلیل، ما آن را در انتها آوردیم. اما از آن جا که محتوای آن را روایات پیش گفته تأیید می کنند، به صدور آن از معصوم می توان اطمینان حاصل کرد. بنابراین، براساس این روایت و سایر روایات پیش گفته، به پیوستگی حرکت سفیانی و حرکت امام مهدی علیه السلام می توان رأی داد. فاصله زمانی این دو حادثه، در بخش های آینده روشن خواهد شد.

۱. نعمانی، القیبة، ص ۳۷۶، باب ۱۴، ح ۲۶ (سند این روایت به این صورت است:

«حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال: حدثنا القاسم بن محمد بن الحسن بن خادم قال: حدثنا عبيس بن هشام، عن

عبدالله بن جبلة، عن محمد بن سليمان، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر محمد بن علي عليه السلام...

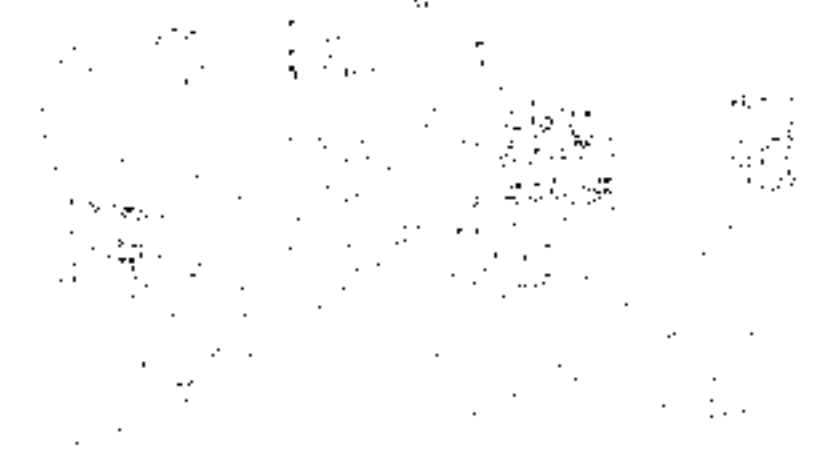
این حدیث ضعیف است به دلیل وجود قاسم بن محمد بن الحسن و... رک: معجم رجال

الحدیث، ج ۱۴، ص ۴۷).



فصل سوم:

سرفیانی
سیر قیام



پس از آشنایی با شخصیت سفیانی، اندکی با ویژگی‌های قیام او آشنا شدیم. اما مهم‌تر از اصل قیام سفیانی، سیر اقدامات او از آغاز تا پایان است. بی‌گمان، آگاهی از سیر رفتار او می‌تواند ما را در رویارویی با این واقعه خون‌بار و انجام واکنش مناسب در برابر آن یاری دهد. بنابراین، شایسته است در فصل پایانی سیر اقدامات سفیانی از آغاز تا به پایان را بررسی کنیم.

تثبیت موقعیت

بر اساس روایات سفیانی پس از قیام، به تثبیت موقعیت خود و سرکوب مخالفان و سایر رقبا خواهد پرداخت. روایتی، مخالفان سفیانی را حسنی، اموی و قیسی نام برده است.^۱ در

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۱، ح ۱۶۱ (این حدیث مرسله است).

روایت دیگری، منصور یمانی،^۱ و در سه روایت، ابقع،^۲ و در روایتی، اصهب از مخالفان سفیانی برشمرده شده‌اند که همگی در جنگ با سفیانی شکست خواهند خورد. امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرموده‌اند:

... ثم یختلفون عند ذلک علی ثلاث رایات: رایة الاصهب و رایة الابقع و رایة السفیانی، فیلتقی السفیانی بالابقع فیقتلون، فیقتله السفیانی و من تبعه ثم یقتل الاصهب...^۳

... در این هنگام سه پرچم با یکدیگر به نزاع برمی‌خیزند: پرچم ابقع و اصهب و سفیانی. سفیانی با ابقع مواجه می‌شود و با یکدیگر می‌جنگند، و سفیانی او و یارانش را می‌کشد. پس از آن اصهب را می‌کشد...

به جز روایت معتبر یاد شده که از درگیری سفیانی با ابقع و اصهب گزارش می‌دهد، سایر روایات علاوه بر این که خبر واحدند، اسناد معتبری نیز ندارند. بنابراین، به محتوای آنها نمی‌توان اطمینان کرد.

سفیانی پس از سرکوبی مخالفان و تثبیت موقعیت خود، پنج سرزمین را تصرف خواهد کرد. امام صادق علیه السلام در حدیث معتبری فرموده‌اند:

السفیانی من المحتوم... فإذا ملک الکور الخمس ملک تسعة أشهر...^۴

سفیانی از علایم حتمی و قطعی است... چون مناطق پنج‌گانه

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام ج ۳، ص ۲۷۵ (به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۵۹).

۲. همان. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۱، ح ۱۶۱ (این حدیث مرسله است)؛ نعمانی، الفیئة، ص ۳۹۱، باب ۱۴، ح ۶۷.

۳. نعمانی، الفیئة، ص ۳۹۱، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک. کتاب حاضر، ص ۵۷).

۴. همان، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ح ۱ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک. کتاب حاضر، ص ۱۹).



را تصرف کرد، نه ماه حکم خواهد راند... .

آن حضرت در روایت دیگری فرموده‌اند:

أن السفیانی یملک بعد ظهوره علی الکور الخمس حمل
امرأة...^۱

سقیانی پس از تصرف کردن مناطق پنج‌گانه، به مدت حمل
زن (نه ماه) حکم خواهد راند... .

مضمون فوق را روایت دیگری نیز تأیید می‌کند.^۲

امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری مناطق پنج‌گانه یاد شده را نام برده‌اند:

... إذا ملک کور الشام الخمس: دمشق، حمص و فلسطین و
الاردن و قنسرین فتوقعوا عند ذلک الفرج...^۳

... چون سقیانی مناطق پنج‌گانه شام: دمشق، حمص، فلسطین،
اردن و قنسرین را تصرف کرد، منتظر فرج باشید... .

روایت دیگری نیز مضمون فوق را تأیید می‌کند.^۴ اما این دو روایت سند
معتبری ندارند.

بنابراین، سقیانی برای سرکوبی شیعیان و ممانعت از حرکت امام

مهدی علیه السلام از شام، قیام خود را آغاز می‌کند، و پس از سرکوبی رقیبان، پنج

۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۴۹، ح ۴۵۲.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۴۲۲، باب ۱۸، ح ۱۳.

۳. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۷، باب ۵۷، ح ۱۱ (در باره ضعف سند این روایت ر.ک: کتاب حاضر، ص ۹۹).

۴. نعمانی، الغیبه، ص ۴۲۲، باب ۱۸، ح ۱۳ (سند این روایت به این صورت است:

«أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا علی بن الحسن التیملی، قال: حدثنا العباس بن عامر بن رباح الثقفی،

قال: حدثنی محمد بن الربیع الاقرع عن هشام بن سالم عن أبی عبد الله علیه السلام...»

این حدیث ضعیف است به دلیل وجود محمد بن الربیع الاقرع ر.ک: معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۸۷).



سرزمین را تصرف خواهد کرد - در ادامه سیر اقدامات سفیانی را پی می‌گیریم.

نبرد قرقیسیا

سفیانی پس از سرکوب مخالفان، هدفی جز حمله به عراق ندارد. از این‌رو، با سپاهی بزرگ به سمت عراق رهسپار می‌شود. در میانه راه، در منطقه‌ای به نام قرقیسیا (شهری در سوریه در محل اتصال رود خابور و فرات) ^۱ جنگی هولناک درمی‌گیرد و بسیاری کشته می‌شوند.

در تعدادی از احادیث، پیشوایان دینی از جنگ قرقیسیا خبر داده‌اند. امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده‌اند:

ان لله مائدة [مأدبة] بقرقيسيا يطلع مطلع من السماء فينادي: يا طير السماء و يا سباع الارض، هلموا إلى الشبع من لحوم الجبارين! ^۲
 برای خداوند در قرقیسیا سفره‌ای [غذایی] است. از آسمان ندا دهنده‌ای آشکار می‌شود و آواز می‌دهد: ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین، بشتابید برای سیر شدن از گوشت ستمگران!

روایتی، دو گروه درگیر این جنگ را فرزندان عباس و مروانی خوانده است ^۳، اما چهار حدیث دیگر سفیانی را یکی از طرف‌های

۱. المنجد، ص ۵۴۸.

۲. نعمانی، الغيبة، ص ۳۸۹، باب ۱۴، ح ۶۳.

۳. همان، ص ۴۲۲، باب ۱۸، ح ۱۲ (سند این روایت فوق به این صورت است:

«أخبرنا أحمد بن هوزة الباهلي، قال: حدثنا إبراهيم بن إسحاق النهاوندي، عن عبدالله بن حماد الانصاري، عن الحسين بن أبي العلاء، عن عبدالله بن أبي يعفور قال: قال لي أبو جعفر الباقر عليه السلام: أن لولد العباس والمرواني لوقعة بقرقيساء... ثم يخرج السفیانی»

این حدیث ضعیف است به دلیل وجود ابراهیم بن اسحاق نهاوندی و... رک: معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۶.



درگیری می‌دانند،^۱ از جمله حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند:

يظهر السفیانی علی الشام ثم یكون بینهم وقعة بقرقیسیا حتی
تشبع طیر السماء و سباع الارض من جیفهم...^۲
سقیانی بر شام غلبه می‌کند. سپس میان آنها در منطقه قرقیسیا
جنگی در خواهد گرفت. در آن جنگ، آن قدر کشته می‌شوند
که پرنندگان آسمان و درندگان زمین از مردارشان سیر می-
شوند....

از میان روایات یاد شده، تنها این حدیث امام باقر علیه السلام از سند معتبری
برخوردار است:

... و یمرّ جیشه بقرقیسیا فیقتلون بها فیقتل من الجبارین مائة ألف...^۳
... سپاه سقیانی به قرقیسیا می‌رسد. در آنجا نبردی در می‌گیرد
و از ستم‌گران صد هزار نفر کشته می‌شوند....

از میان این روایات، به حدیثی که طرف‌های درگیر جنگ قرقیسیا را
فرزندان عباس و مروانی برمی‌شمرد، به لحاظ خبر واحد بودن و ضعف سند و
مخالفت با دیگر روایات، نمی‌توان اعتماد کرد. اما براساس روایت معتبر پیش
گفته و سایر روایاتی که مؤید این حدیث‌اند، به چند مطلب می‌توان قاطعانه
نظر داد:

۱. نبرد قرقیسیا واقع خواهد؛

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام ج ۳، ص ۷۸ (به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۸۲)؛ عقد الدرر، ص ۹۲،
باب ۴، فصل ۲.

۲. عقد الدرر، ص ۸۷، باب ۴، فصل ۲.

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر، ص ۵۷).



۲. یکی از متخاصمین، سفیانی است؛

۳. دو طرف درگیری، اهل باطل اند؛

۴. این نبرد، تلفات انسانی فراوانی بر جای خواهد گذاشت؛

۵. سپاه سفیانی، علی‌رغم تلفات سنگین، پیروز این نبرد است.

روایات به انگیزه این نبرد اشاره نکرده‌اند، اما این احتمال وجود دارد که نبرد یاد شده به دلیل مقاومت حاکمان آن سرزمین در برابر زیاده‌خواهی‌های سفیانی باشد؛ چرا که سفیانی برای رسیدن به کوفه، تمام مسیر شام تا کوفه را تصرف خواهد کرد.

در روایات، درباره طرف دیگری که در نبرد قرقیسیا می‌رزمند، چیزی نیامده است. هم‌چنان که گذشت، از روایات یاد شده تنها بر حق بودن دو گروه متخاصم را می‌توان فهمید. در روایت معتبر دیگری امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

... کفی بالسفیانی نعمة لكم من عدوكم و هو من العلامات لكم. مع أن الفاسق لو قد خرج لمكثتم شهرين بعد خروجه لم یکن علیکم بأس حتی یقتل خلقاً كثيراً دونکم...^۱

... سفیانی برای عذاب دشمنان شما بس است، و او برای شما یکی از علامات است. وقتی این مرد فاسق قیام کرد، باکی بر شما نیست که یک یا دو ماه درنگ کنید تا این که او تعداد زیادی از غیر شما را بکشد...

این روایت، هر چند به نبرد قرقیسیا تصریح نکرده است، به قرینه سایر روایات، به احتمال فراوان درباره جنگ یادشده خواهد بود، و براین اساس، از

۱. همان، ص ۴۱۷، باب ۱۸، ح ۳ (درباره اعتبار این حدیث رک: کتاب حاضر، ص ۶۷).



این روایت فهمیده می‌شود که: طرفِ دیگرِ این نبرد نیز از دشمنان شیعه است.

حمله به عراق

درباره این که سپاه سفیانی پس از پیروزی در نبرد قرقیسیا به چه اقدامی دست خواهد زد، دو دسته روایت وجود دارد. براساس ظاهر برخی از روایات، سفیانی به صورت هم‌زمان با دو سپاه مختلف به مدینه و عراق یورش خواهد برد.^۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره فرموده‌اند:

... خرج عليهم السفیانی من الوادی الیابس... فیبعث جیشین
جیشاً إلی المشرق و جیشاً إلی المدینة...^۲
... سفیانی از سرزمین خشک قیام می‌کند... او سپاهی را به
مشرق (عراق) و سپاهی را به مدینه گسیل می‌دارد... .

اما دسته دیگری از احادیث به یورش سفیانی به عراق و سپس به حجاز دلالت دارند،^۳ از جمله امام باقر علیه السلام در روایت معتبری پس از اشاره به جنگ قرقیسیا فرموده‌اند:

... و یبعث السفیانی جیشاً إلی الکوفة و...^۴
... و سفیانی سپاهی را به کوفه گسیل می‌دارد... .

و در ادامه، جریان حمله سفیانی به مدینه را تشریح فرموده‌اند.

به قرینه روایات دسته دوم، روایات دسته اول تنها درباره اصل حمله

۱. همان، ص ۲۴، باب ۱۸، ح ۱۷.

۲. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۳۵۴ (به نقل از تفسیر طبری، ج ۲۲، ص ۷۲).

۳. همان، ج ۳، ص ۸۹ (به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۸۸)؛ همان، (به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۸۱).

۴. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷. برای اعتبار این حدیث رک: کتاب حاضر، ص ۵۷.



سفیانی به حجاز و عراق است، نه بیان تقدّم یا تأخّر زمانی آنها.

پورش سفیانی به کوفه در روایات متعددی گزارش شده است.^۱ در بیشتر این روایات، از حمله سفیانی به کوفه سخن به میان آمده است، اما بدون تردید مقصود از کوفه سرزمین‌های شیعه‌نشین عراق است؛ چنان‌که برخی از احادیث بر این مطلب تصریح کرده‌اند.^۲ از جمله امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرموده‌اند:

ثم لا يكون له همة الا الاقبال نحو العراق...^۳

سپس سفیانی هدفی جز رفتن به سوی عراق ندارد...

البته کوفه که یکی از کهن‌ترین مناطق شیعه‌نشین و نیز مرکز حکومت امام مهدی علیه السلام است، در نظر سفیانی جایگاه ویژه‌ای خواهد داشت، و از این-رو، آماج حملات بیشتری قرار خواهد گرفت.

در احادیث متعددی از کشتار هولناک مردم این سرزمین به دست سپاه سفیانی گزارش شده است.^۴ از جمله امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری فرموده‌اند:

... يبعث السفیانی جيشاً إلى الكوفة وعدتهم سبعون ألفاً،

فیصیبون من أهل الكوفة قتلاً و صلباً و سبیاً...^۵

... سفیانی سپاهی هفتاد هزار نفری را به کوفه گسیل می‌دارد.

آنها برخی از اهل کوفه را می‌کشند، برخی را به دار می-

آویزند و برخی را اسیر می‌کنند...

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، صص ۷۸ و ۸۵ و ۸۹ و ۱۱۳ و ۲۵۳ و ۲۷۵ و ۴۸۱ و...

۲. همان، ص ۸۹ به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۸۱

۳. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۱، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر، ص ۵۷).

۴. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، صص ۸۵ و ۸۹ و ۴۸۱ و...

۵. نعمانی، الغیبة، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر، ص ۵۷).



امام باقر علیه السلام در روایت معتبر دیگری با اشاره به در امان ماندن بانوان از شر سپاه سفیانی، به شیعیان سفارش فرموده‌اند که خود را از چشمان سپاه سفیانی مخفی دارند و سپس به سمت مکه روانه شوند:

... يتغيب الرجال منكم عنه فإن حنقه و شرهه إنما هي على شيعتنا و أما النساء فليس عليهن بأس إن شاء الله تعالى. قيل: فإلى أين مخرج الرجال و يهربون منه؟ فقال: من أراد منهم أن يخرج يخرج إلى المدينة أو إلى مكة أو إلى بعض البلدان. ثم قال: ما تصنعون بالمدينة و إنما يقصد جيش الفاسق إليها و لكن عليكم بمكة فإنها مجمعكم...^۱

... مردان شما خود را از او مخفی کنند؛ زیرا خشم و کینه او تنها متوجه شیعیان ماست و تنها بر کشتن آنها حریص است. اما به زنان ان شاء الله آسیبی نمی‌رسد. پرسیده شد: مردان به کجا فرار کنند؟ فرمودند: کسانی که می‌خواهند به جایی بروند به مدینه یا مکه یا بعضی از شهرهای دیگر بروند. سپس فرمودند: در مدینه چه کار دارید (به مدینه نروید) چرا که سپاه فاسق قصد آنجا را می‌کند. بر شما باد رفتن به مکه! آنجا محل اجتماع شماست...

مضمون فوق را روایات دیگری نیز تأیید می‌کنند.^۲

در روایات، از مقاومت حاکمیت عراق در برابر سپاه سفیانی، سخنی به میان نیامده است. این مطلب می‌تواند معلول آشفته‌گی سرزمین عراق و فقدان حاکمیت مقتدر باشد، و البته تنها در یک روایت که سند معتبری دارد، از

۱. همان، ص ۴۱۸، باب ۱۸، ح ۳ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر، ص ۶۸).

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۲ و ۲۷۵.



درگیری گروهی اندک با سپاه سفیانی گزارش شده است. امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

... ثم يخرج رجل من موالی أهل الكوفة فی ضعفاء فيقتله أمير جيش السفیانی بین الحیره و الكوفة...^۱
 ... سپس مردی از موالی اهل کوفه همراه با تعدادی اندک در برابر سفیانی قیام می‌کند، و فرمانده لشکر سفیانی، او را میان حیره و کوفه می‌کشد...

این احتمال نیز وجود دارد که نبرد قرقیسیا میان حاکمیت عراق و سپاه سفیانی باشد.^۲ انگیزه حمله سفیانی به عراق را پیش از این بیان کردیم.^۳

حمله به مدینه

سفیانی پس از حمله به کوفه و تصرف آن، از حضور امام مهدی علیه السلام در مدینه مطلع می‌شود، از این رو، برای دستگیری آن حضرت سپاهی را به سمت مدینه گسیل می‌دارد. سپاه سفیانی برای دستگیری و کشتن حضرت، عده زیادی را دستگیر می‌کند و به قتل می‌رساند. امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

... و یبعث بجیش إلى المدینة فیأخذون من قدروا علیه من آل محمد وآله واتباعه و یقتل من بنی هاشم رجال و نساء فعند ذلک

۱. نعمانی، النبیة، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷ (در باره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر، ص ۵۷).

۲. تاریخ ما بعد الظهور، ص ۱۶۶.

۳. ر.ک: کتاب حاضر، ص ۶۰.





یهرب المهدي والمبيض من المدينة إلى مكة؛^۱
 ... سفیانی سپاهی را به مدینه گسیل می‌دارد و آنها کسانی از
 خاندان پیامبر ﷺ را که بتوانند، دستگیر می‌کنند و از بنی
 هاشم مردان و زنان فراوانی را می‌کشند. در این هنگام مهدی
 و مبیض به سمت مکه می‌گریزند.

اما امام مهدی علیه السلام به صورت مخفیانه می‌گریزد و به سمت مکه حرکت
 می‌کند. امام باقر علیه السلام در روایت معتبری فرموده‌اند:

... و يبعث السفیانی بعثاً إلى المدينة فينفر المهدي منها إلى
 مكة فيبلغ أمير جيش السفیانی أن المهدي قد خرج إلى
 مكة...^۲

... و سفیانی سپاهی را به مدینه گسیل می‌دارد. مهدی علیه السلام از
 آنجا به سمت مکه می‌گریزد. به فرمانده سپاه سفیانی گزارش
 می‌رسد که مهدی به سمت مکه رفته است...

هم‌چنین در روایات از مقاومت حاکمیت منطقه حجاز در برابر سپاه
 سفیانی سخنی به میان نیامده است. این مطلب می‌تواند به جهت فقدان
 حاکمیت مقتدر در سرزمین حجاز باشد، هم‌چنان که می‌تواند معلول توافق
 حاکمان حجاز و سفیانی برای کشتار شیعیان و دستگیری امام مهدی علیه السلام
 باشد.

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام ج ۳، ص ۹۱ (به نقل از القسن ابن حماد، ص ۸۸).
 ۲. نعمانی، الفییه، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر، ص ۵۷).

سفیانی و جامعه بین‌الملل

در پایان این بخش باید به این سؤال اساسی پاسخ دهیم که: آن چه تاکنون گذشت، مانند: قیام سفیانی و حمله او به کشورهای مختلف و تصرف مناطق مختلف جهان و... همگی با فرهنگ و شرایط دوران گذشته تناسب دارد، اما امروزه که با تشکیل سازمان‌های بین‌المللی، قوانین جهانی تصویب شده است و تمام کشورها خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند و با تخلف کشوری از این قوانین و مقررات، فشار بین‌المللی او را به رعایت قوانین وادار می‌کند، چگونه ممکن است یک تن در کشوری قیام کند و چند کشور را به تصرف خود درآورد و جامعه جهانی در برابر او واکنشی نشان ندهد؟ به سوال یاد شده پاسخ‌های مختلفی می‌توان داد، از جمله:

۱. عدم واکنش جامعه جهانی، به این دلیل می‌تواند باشد که به فاصله چند ماه پس از قیام سفیانی، ظهور امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهد و پیش از آن - که جامعه جهانی بتواند برای واکنش مناسب تصمیمی بگیرد و اقدامی بکند، با رخ دادن حادثه ظهور معادلات جهانی تغییر می‌کند.
۲. روایات متعددی از آشفتگی جهان در آستانه ظهور گزارش داده‌اند^۱. جنگ‌های خانمان‌سوز و درگیری‌های خونین، کشورهای مختلف را به خود مشغول خواهد کرد و توان انسانی و نظامی کشورهای درگیر را به شدت کاهش خواهد داد. سازمان‌های جهانی در این فضا قدرتی برای واکنش در برابر سفیانی نخواهند داشت. امام صادق علیه السلام در حدیث معتبری فرموده‌اند:

۱. نعمانی، الغیبه، ص ۳۸۸، باب ۱۴، ح ۶۱؛ همان، ص ۳۹۱، باب ۱۴، ح ۶۷.



قدّام القائم موتان: موت أحمر و موت أبيض حتى يذهب من كل سبعة خمسة. الموت الاحمر السيف والموت الابيض الطاعون؛^۱

پیش از قیام قائم علیه السلام دو مرگ پدید خواهد آمد: مرگ سرخ و مرگ سفید، تا آن جا که از هر هفت تن، پنج تن بمیرند. منظور از مرگ سرخ، کشته شدن با شمشیر است و مراد از مرگ سفید، شیوع طاعون و وباست.

آن حضرت در روایت معتبر دیگری فرموده‌اند:

لا يكون هذا الامر حتى يذهب ثلثا الناس فقيل له: إذا ذهب ثلثا الناس فمن يبقى؟ فقال: أما ترضون أن تكونوا الثلث الباقي؟^۲

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۶۴، باب ۵۷، ح ۲۷ (سند این روایت به این صورت است:

«حدثنا محمد بن الحسن، قال: حدثنا الحسين بن الحسن بن ابان، عن الحسين بن سعيد، عن صفوان بن يحيى، عن

عبدالرحمن بن الحجاج عن سليمان بن خالد قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول:...

درباره وثاقت محمد بن حسن ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۰۶.

درباره وثاقت حسين بن حسن ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۱۲.

درباره وثاقت حسين بن سعيد ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۴۳.

درباره وثاقت صفوان بن يحيى ر.ک: همان، ج ۹، ص ۱۲۳.

درباره وثاقت عبدالرحمن بن حجاج ر.ک: همان، ج ۹، ص ۳۱۵.

درباره وثاقت سليمان بن خالد ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۴۵).

۲. همان، ص ۵۶۴، باب ۵۷، ح ۲۹ (سند این روایت به این صورت است:

«حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل، قال: حدثنا علي بن الحسين السعدآبادي، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن

أبيه، عن محمد بن أبي عمير، عن أبي أيوب، عن أبي بصير، و محمد بن مسلم قالوا: سمعنا أبا عبد الله عليه السلام

يقول:...

درباره وثاقت محمد بن موسى بن المتوكل ر.ک: معجم رجال الحديث ج ۱۷، ص ۲۸۴.

درباره حسن بودن علی بن الحسين السعدآبادي ر.ک: تنقيح المقال، ج ۲، ص ۲۸۱.

درباره وثاقت احمد بن محمد بن خالد ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۲، ص ۲۶۱.

درباره وثاقت محمد بن خالد ر.ک: همان، ج ۱۶، ص ۶۵.

درباره وثاقت محمد بن أبي عمير ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۷۹.

درباره وثاقت ابی ایوب ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۶۶.

درباره وثاقت محمد بن مسلم ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۲۴۷).

این امر (ظهور) رخ نخواهد داد مگر هنگامی که دو سوم مردم از بین بروند. سوال شد: اگر دو سوم مردم از میان بروند چه کسی باقی می‌ماند؟ حضرت فرمودند: آیا دوست ندارید از یک سوم باقی مانده باشید؟

۳. التزام و تعهد نسبت به قوانین بین‌المللی، به علت مصالحی است که به کشورهای متعهد برمی‌گردد. از این رو، اگر کشوری در خود توانایی سیطره بر دنیا را بیابد، هرگز دور نخواهد بود که بر تمام قوانین بین‌المللی و تعهدات خود پشت پا بزند.^۱ نمونه بارز این واقعیت رژیم مستبد امریکاست که با حمله به عراق، تمام مقررات بین‌المللی را زیر پا گذاشت. بنابراین وجود روح استکباری به همراه توان نظامی می‌تواند هر کشوری را نسبت به قوانین بین‌المللی بی‌اعتنا کند.

۴. امکان دارد که اقدامات سفیانی، ظاهری کاملاً قانونی و هم‌آهنگ با قوانین بین‌المللی داشته باشد و او براساس موافقت‌نامه‌هایی که با کشورهای مربوط امضا کرده است، برای سرکوبی جریان‌های خاص وارد عمل شود، چنان‌که ما این احتمال را در حمله او به حجاز مطرح کردیم.

۵. شاید عدم واکنش جامعه جهانی در برابر سفیانی، به این دلیل باشد که اقدامات سفیانی، همچون کشتار شیعیان، با اهداف و منافع کشورهای با نفوذ و اقتدار همسو باشد و از این رو، سازمان‌های بین‌المللی نه تنها رغبتی به جلوگیری از اقدامات او نخواهند داشت، بلکه ممکن است او را تأیید هم بکنند.

۱. تاریخ مابعد الظهور، ص ۱۶۸.



خسف بیداء

از مهم‌ترین رخدادهای مربوط به حرکت سفیانی، حادثه «خسف بیداء» است. «خسف» به معنای فرو رفتن است^۱ و «بیداء» سرزمینی است میان مکه و مدینه^۲. واقعه خسف بیداء از علایم حتمی ظهور است. امام صادق علیه السلام در این خصوص فرموده‌اند:

من المحتوم الذی لابدّ ان یكون قبل القائم خروج السفیانی و خسف بالبیداء...^۳

از علایم حتمی که به ناچار پیش از قیام قائم علیه السلام اتفاق خواهد افتاد، قیام سفیانی و فرو رفتن در زمین بیداء است... .

در حدیث دیگری نقل شده که وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا سفیانی از علایم حتمی است؟ فرمودند:

نعم، و قتل نفس الزکیة من المحتوم، والقائم من المحتوم و خسف بالبیداء من المحتوم...^۴

۱. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۶۴۶.

۲. محمد مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۴، ص ۳۶۸.

۳. نعمانی، النبیة، ص ۳۷۲، باب ۱۴، ح ۲۶ (سند این روایت به این صورت است:

«أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثني علي بن الحسن التيملي، قال: حدثنا محمد و أحمد أبنا الحسن، عن

علي بن يعقوب الهاشمي، عن هارون بن مسلم، عن عبيدة بن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام: ...»

این حدیث ضعیف است به دلیل وجود علی بن یعقوب الهاشمی ر.ک. مجمع رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۲۲۶.

۴. همان، ص ۳۶۳، باب ۱۴، ح ۱۵ (سند این روایت به این صورت است:

«أخبرنا أحمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا علي بن الحسن، عن يعقوب بن يزيد، عن زياد القندي، عن/غير

واحد من أصحابه عن أبي عبد الله عليه السلام: ...»

این حدیث ضعیف است به دلیل این که واسطه میان زیاد القندی و امام صادق علیه السلام مشخص نیست).



بله، و کشته شدن نفس زکیه نیز حتمی است، قائم نیز حتمی است. خسف بیداء نیز حتمی است...

سند روایات یاد شده ضعیف است، اما از آن جا که محتوای آنها در روایات معتبر ذکر شده و انگیزه‌ای برای اضافه کردن خسف بیداء به این روایات نمی‌تواند وجود داشته باشد، بنابراین، به مضمون آنها (حتمی بودن خسف بیداء) می‌توان مطمئن شد.

در میان احادیثی که علایم حتمی ظهور را برشمرده‌اند، جز در دو روایت یاد شده، نامی از خسف بیداء به میان نیامده است. البته این عدم ذکر، ضرری به حتمی بودن خسف بیداء نخواهد زد؛ چرا که اولاً این دو دسته روایت (روایاتی که سایر علایم حتمی را برشمرده‌اند و روایاتی که خسف بیداء را هم از علایم حتمی شمرده‌اند) مثبتین هستند؛ یعنی هر کدام بخشی از واقعیت را بیان می‌کنند و یکدیگر را نفی نمی‌کنند، و ثانیاً عدم ذکر خسف بیداء در زمره علایم حتمی، می‌تواند به جهت مندرج بودن آن در ضمن حادثه سفیانی باشد؛ چرا که خسف بیداء از حوادث مربوط به سفیانی است که با توجه به اشاره شدن به اصل آن حادثه، از فروعات آن صرف‌نظر شده است.

به هر تقدیر، خسف بیداء که در روایات متعددی از آن سخن به میان آمده، بدین معناست که سفیانی پس از آن که از حرکت امام مهدی علیه السلام از مدینه به سوی مکه اطلاع می‌یابد، خود در مقر فرماندهی باقی می‌ماند و سپاهی را برای دستگیری آن حضرت به سمت مکه گسیل می‌دارد. از آن جا که دستیابی سپاه سفیانی به امام مهدی علیه السلام نتیجه‌ای جز کشته شدن حضرت و ناتمام ماندن حرکت اصلاحی بزرگ او ندارد و اراده خداوند بر تحقق این آرمان تعلق گرفته است، هنگامی که سپاه وی به سرزمین بیداء





می‌رسد، زمین شکافته می‌شود و تمامی سپاه را در خود فرو می‌برد. این حادثه معجزه‌آسا برای محافظت از جان حضرت مهدی علیه السلام و تحقق وعده الهی است. امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری فرموده‌اند:

فیبلغ أمير جيش السفیانی أن المهدی قد خرج إلى مكة، فبعث جيشاً علی أثره فلا یدرکه حتی یدخل مكة... فینزل أمير جيش السفیانی البیداء فینادی مناد من السماء یا بیداء أبیدی القوم فیخسف بهم...^۱

به فرمانده لشکر سفیانی گزارش می‌رسد که مهدی علیه السلام به سمت مکه حرکت کرده است. او سپاهی را به دنبال آن حضرت روانه می‌کند. آنها به وی دست نمی‌یابند و مهدی علیه السلام داخل مکه می‌شود... فرمانده سپاه سفیانی با سپاهش در بیداء فرود می‌آید. در این هنگام، ندا دهنده‌ای از آسمان ندا می‌دهد: ای زمین بیداء، اینان را نابود کن. سپس زمین آنها را در خود فرو می‌برد...

در چند روایت، از زنده ماندن یک یا دو یا سه تن از لشکر سفیانی سخن به میان آمده است که بنابراین، زنده‌ماندگان، رسالت بازگو کردن این حادثه را به انجام خواهند رساند. در روایت معتبر پیشین آمده است:

... فلا یفلت منهم الا ثلاثة نفر...؛

... جز سه تن، کسی دیگری از خسف و فرورفتن در زمین نجات نیابد...

در مورد زمان وقوع این حادثه، علاوه بر روایاتی که به اصل تحقق این

۱. همان، ص ۳۹۲، باب ۱۴، ح ۶۷ (دریاره اعتبار این حدیث ر.ک. کتاب حاضر ص ۵۷).

حادثه پرداخته‌اند و زمانی را برای آن معین نکرده‌اند، سه دسته روایت وجود دارد:

۱. روایاتی که تأخر خسف بیداء را از ظهور گزارش داده‌اند؛^۱ از جمله امام باقر علیه السلام در حدیث معتبری فرموده‌اند:

... هم و الله أصحاب القائم عليه السلام يجتمعون والله إليه في ساعة واحدة، فإذا جاء إلى البیداء يخرج إليه جيش السفیانی، فيأمر الله الارض فتأخذ أقدامهم...؛^۲

... به خدا سوگند که آنها یاران قائم علیه السلام هستند که در یک زمان نزد او جمع شوند. وقتی امام مهدی علیه السلام به سرزمین بیداء برسد، سپاه سفیانی به سوی او حرکت می‌کند. چون سپاه او به سرزمین بیداء برسد، خداوند به آن زمین دستور می‌دهد که آنها را بگیرد و زمین پاهای آنها را در خود فرو می‌برد...

۲. احادیثی که خسف بیداء را پیش از ظهور می‌دانند؛ این روایات را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف. روایاتی که به تقدم خسف تصریح کرده‌اند،^۳ از جمله امام باقر علیه السلام

فرموده‌اند:

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸، باب ۲۶، ح ۸۳ (این حدیث مرسله است)؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۷ (به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۴۵۶، ح ۴۹. این حدیث مرسله است).
۲. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۳۶۱ (به نقل از تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۰۵). (سند این روایت به این صورت است:

«حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن منصور بن يونس، عن أبي خالد الكابلي، قال: قال ابو جعفر عليه السلام ...»

درباره وثاقت ابراهیم بن هاشم ر.ک: معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۰۵.

درباره وثاقت ابن ابی عمیر ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۷۹.

درباره وثاقت منصور بن یونس ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۳۵۴.

درباره وثاقت ابو خالد کابلی ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۱۲۹.

۳. نعمانی، الفیئة، ص ۳۷۱، باب ۱۴، ح ۲۶.



... و تقبل الجیش حتی إذا نزلوا البیداء... خسف بهم... فیقوم القائم بین الرکن والمقام...^۱
 ... سپاه سقیانی پیش می‌رود تا آن‌که در سرزمین بیداء فرود آیند... در این هنگام، در زمین فرو برده شوند... سپس قائم علیه السلام میان رکن و مقام پیا خیزد ...

ب. روایاتی که خسف بیداء را جزو علایم ظهور می‌شمارند، از جمله محمد بن صامت می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: پیش از رخ دادن این امر علامتی نیست؟ حضرت فرمودند: بله. پرسیدم: آن علامت چیست؟ حضرت فرمودند:

هلاک العباسی... والخسف بالیبداء؛^۲
 هلاک شدن عباسی و ... و خسف بیداء.

۳- با این حال، برخی از روایات از هم‌زمان بودن این دو حادثه گزارش می‌دهند. امام باقر علیه السلام در روایت معتبری پس از اشاره به خسف بیداء فرموده‌اند:

... والقائم یومئذ بمکة قد اسند ظهره الی الکعبة...؛^۳
 ... قائم علیه السلام در آن روز در مکه است و به کعبه تکیه داده و...

به نظر می‌رسد که می‌توان با توجه به روایات اخیر، تفاوت میان اخبار گذشته را این‌گونه توجیه کرد، که: از آن‌جا که این دو حادثه هم‌زمان با هم

۱. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۵، ص ۲۰ (به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۴، ح ۱۱۷).

۲. نعمانی، الغیبة، ص ۳۶۹، باب ۱۴، ح ۲۱.

۳. همان، ص ۳۹۳، باب ۱۴، ح ۶۷ (درباره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر، ص ۵۷).



روی می‌دهند، راویان احادیث در نقل روایات مربوط به این موضوع، برخی حادثه اول را مقدم کرده‌اند و برخی حادثه دوم را که با انتقال این احادیث به راویان دیگر و نقل به معنا شدن احادیث، اندک اندک از تقدم و تأخر این دو حادثه در عبارت احادیث، تقدم تأخر زمانی آنها برداشت و منعکس شده است. برخی بر این باورند که: میان ظهور امام مهدی عجل الله فرجه و قیام آن حضرت، تفاوت و فاصله زمانی وجود دارد.^۱ براساس این دیدگاه، اگر درست باشد، می‌توان روایات مربوط به خسف را به شکل دیگری نیز جمع کرد، به این توضیح که: روایاتی که به تأخر خسف اشاره دارند، درباره تأخر خسف از ظهورند، و روایاتی که از تقدم خسف سخن می‌گویند، به تقدم خسف به قیام اشاره دارند، و منظور احادیثی که هم‌زمانی این دو حادثه را بیان کرده‌اند، هم‌زمانی عرفی است که با اندکی تقدم یا تأخر نیز سازگار می‌نماید. براین اساس، حادثه خسف بیداء در همان روز قیام و ساعاتی پیش از قیام رخ خواهد داد. این حادثه با وجود آن که از ظهور متأخر است، بر قیام نیز تقدم دارد و با نگاه عرفی و بدون دقت عقلی، هم‌زمان با قیام است.

نبرد امام مهدی عجل الله فرجه با سفیانی

بدون تردید از مهم‌ترین اهداف قیام امام مهدی عجل الله فرجه ایجاد حکومت عدل جهانی و ریشه‌کن کردن فساد و ستمگری است. از این رو، طبیعی است که میان آن حضرت و سپاه سفیانی که در مناطق مختلف جهان، مانند: شام، عراق، حجاز و... حضور دارند، درگیری‌هایی رخ می‌دهد. بدین جهت، وقوع

۱. علی کورانی، عصر ظهور، ص ۳۱۵-۳۱۴.



نبرد میان سپاه امام مهدی علیه السلام و سفیانی، بدون استناد به احادیث اثبات‌پذیر خواهد بود. با این حال، روایات متعددی نیز به این مطلب تصریح کرده‌اند.^۱ از جمله امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

إذا التقى السفیانی والمهدی للقتال، یومئذ یسمع صوت من السماء: ألا إن أولیاء الله أصحاب فلان؛ یعنی المهدی؛^۲
چون سفیانی و مهدی علیه السلام برای نبرد رو در روی یکدیگر قرار گیرند، این ندا از آسمان به گوش می‌رسد، بدانید که یاران مهدی علیه السلام اولیای خدا هستند.

روایات یاد شده از درگیری سپاه امام مهدی علیه السلام و سفیانی در نواحی مختلف جهان گزارش داده‌اند. با توجه به روایاتی که از تصرف این نواحی توسط سفیانی خبر می‌دهد و با در نظر گرفتن هدف امام مهدی علیه السلام که زدودن تمامی نمادهای ستمگری در سرتاسر دنیاست، چنین نبردهایی طبیعتاً وجود خواهد داشت. البته پیش از آغاز این درگیری‌ها، حضرت مهدی علیه السلام براساس رسالت الهی خود، حجت را بر سفیانی و پیروانش تمام خواهد کرد و آنها را به پذیرش حق و فرمان‌برداری از خود فراخواهد خواند.^۳ امام صادق علیه السلام در روایتی فرموده‌اند:

... فیدعوهم ویناشدهم حقه و یخبرهم أنه مظلوم مقهور و
یقول: من حاجتی فی الله فأنا أولى الناس بالله...؛^۴

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۳، ص ۱۰۷ و ۱۰۹ و ۲۹۸ و ۳۱۴ و ۳۱۵ و ۳۱۶ و ۴۶۸ و...

۲. همان، ج ۳، ص ۳۶ به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۹۳.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۸، به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۷، باب ۲۷، ح ۲۰۵.



... امام مهدی علیه السلام آنها را دعوت و حق خود را به آنان یادآوری می‌کند، و به آنان خبر می‌دهد که او مظلوم است و حقش به زور غصب شده است، و می‌فرماید: کسی که با من درباره خدا محاجه کند، من سزاوارترین و نزدیک‌ترین مردم به خدایم... .

اما سفیانی از اطاعت آن حضرت سرپیچی می‌کند. حضرت مهدی علیه السلام نیز برای پاک کردن جهان از لوث وجود او، اقدام خواهد کرد. در برخی از روایات، پذیرش اطاعت امام از سوی سفیانی و بیعت کردن او با امام مهدی علیه السلام و سپس پشیمانی او از این عمل (به تحریک نزدیکان) گزارش شده است.^۱ امام باقر علیه السلام فرموده‌اند:

... فبقول: أخرجوا إلى ابن عمي، فيخرج عليه السفیانی فيكلمه القائم عليه السلام فيجيب السفیانی فيبایعه ثم ينصرف إلى أصحابه فيقولون له: ما صنعت؟ فيقول: أسلمت و بايعت. فيقولون له: قبّح الله رأيك... فيستقبله فيقاتله...^۲

... حضرت مهدی علیه السلام می‌فرماید: پسرعمویم را نزد من بیاورید. سپس سفیانی نزد آن حضرت می‌آید و امام با او سخنی می‌گوید. سپس سفیانی با حضرت بیعت می‌کند و به سوی یارانش باز می‌گردد. از او می‌پرسند: چه کردی؟ می‌گوید: تسلیم شدم و بیعت کردم. می‌گویند: خداوند رأیت را از حق و صواب دور گرداند! ... پس او از آن حضرت می‌

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۱۳ (به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۹۵)؛ همان، ج ۵، ص ۲۸ (به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹) (این حدیث مرسله است).
 ۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۸، باب ۲۷، ح ۲۰ ش ۶ (این حدیث مرسله است).





خواهد که بیعتش را از او بردارد و آن را ملغی کند. سپس با او می‌جنگد...

البته روایات یاد شده، سندهای پذیرفتنی ندارند.

فرجه سفیانی

بدون تردید در حکومت فضیلت محور امام مهدی علیه السلام، دیو صفتانی چون سفیانی، مجالی برای تحرک و فعالیت نخواهند داشت، بنابراین، پس از آن که امام مهدی علیه السلام او را به صلاح و سعادت دعوت کرد و او دعوت امام را بی پاسخ گذاشت، امام علیه السلام چاره‌ای جز قطع ریشه‌های فساد این فاسد نخواهد داشت. از این رو، طبیعی است که سرانجامی جز هلاکت در انتظار سفیانی نباشد.

در مورد کشته شدن سفیانی دو دسته روایت وجود دارد:

۱. روایاتی که بر کشته شدن او به دست امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کنند،^۱

از جمله امام علی علیه السلام فرموده‌اند:

... یهلك الله أصحاب السفیانی کلهم ولا یبقی علی الارض

غیره وحده فیاخذه المهدی علیه السلام فیذبحه...^۲

... خداوند تمام سپاه سفیانی را نابود می‌کند و هیچ‌کسی از

آنها جز سفیانی، روی زمین باقی نمی‌ماند. در این حال،

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۵، ص ۲۸ (به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۹۹). این حدیث مرسله است.

۲. التشریف بالمتن، ص ۲۹۶، باب ۷۹، ح ۴۱۷ (به نقل از الفتن سلیمی).

مهدی علیه السلام او را می گیرد و گردن می زند... .

امام باقر علیه السلام نیز در این باره فرموده اند:

... و يأخذ السفیانی أسیراً فینطلق به و یذبحه بیده...^۱
 ... سفیانی را در حالی که اسیر شده نزد حضرت مهدی علیه السلام
 می آورند و آن حضرت سفیانی را گردن می زند... .

۲. روایاتی که از کشته شدن او به دست سپاه امام مهدی علیه السلام گزارش
 می دهند،^۲ از جمله امام علی علیه السلام فرموده اند:

فیؤتی بالسفیانی أسیراً فیأمر به فیذبح علی باب الرحبة...^۳
 سفیانی را اسیر می کنند، نزد امام مهدی علیه السلام می آورند. آن
 حضرت دستور قتل او را صادر می کند و او نزد باب الرحبة
 کشته می شود... .

امام باقر علیه السلام نیز در این خصوص فرموده اند:

... ثم یقول هذا رجل قد خلع طاعتی فیأمر به عند ذلک فیذبح
 علی بلاطة ایلیا...^۴
 ... سپس امام مهدی علیه السلام می فرماید: این مرد - سفیانی - از
 اطاعت من سر بر تافته. آن حضرت دستور قتل او را صادر
 می کند و او بر سنگ بیت المقدس گردن زده می شود... .

۱. معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام ج ۵، ص ۲۸ (به نقل از تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹. این حدیث مرسله است).

۲. همان ج ۳، ص ۳۱۳ (به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۹۵).

۳. همان، ص ۳۱۴ (به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۹۶).

۴. همان، ج ۳، ص ۳۱۳ (به نقل از الفتن ابن حماد، ص ۹۵).

تعدد روایات این موضوع، موجب اطمینان به مضمون آنها می‌شود. بنابراین، ضعف روایات آن تأثیری در اصل مسأله نخواهد داشت. نسبت دادن کشتن سفیانی را به امام مهدی علیه السلام می‌توان مجازی دانست؛ به سبب این که، دستور قتل سفیانی از آن حضرت صادر می‌شود و لشکر آن حضرت، سفیانی را می‌کشد.

مدت اقدامات سفیانی

مجموعه اقدامات سفیانی از آغاز حرکت تا زمان کشته شدن او پانزده ماه به طول می‌انجامد که شش ماه آن برای تصرف سرزمین‌های مهرد نظر وی، صرف می‌شود. امام صادق علیه السلام در روایت معتبری فرموده‌اند:

السفیانی من المحتوم... من اول خروجہ إلى آخره خمسة عشر شهراً، ستة أشهر یقاتل فیها...^۱
سفیانی از علایم حتمی و قطعی است... از ابتدای حرکت او تا آخر کارش، پانزده ماه به طول می‌انجامد. شش ماه آن را به جنگ و نبرد می‌گذرانند...

در این مورد که او بر مناطق تحت تصرفش چند ماه حکم می‌راند، دو دسته روایت وجود دارد؛ برخی روایات زمان حکمرانی وی را نه ماه معین کرده‌اند،^۲ از جمله امام صادق علیه السلام در ادامه روایت سابق فرموده‌اند:

فإذا ملک الکور الخمس ملک تسعة أشهر و لم یزد علیها

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۴۱۶، باب ۱۸، ح ۱ (در باره اعتبار این حدیث ر.ک: کتاب حاضر ص ۱۹).

۲. همان، ص ۴۲۳، باب ۱۸، ح ۱۴؛ همان، ص ۴۱۸، باب ۱۸، ح ۳.



یوماً؛

چون سرزمین‌های پنج‌گانه را به تصرف خود درآورد، نه ماه و نه یک روز بیشتر، بر آنها حکم می‌راند.

آن حضرت در روایت دیگری فرموده‌اند:

إذا استولى السفیانی علی الکور الخمس فعدّوا له تسعة أشهر؛^۱
چون سفیانی به مناطق پنج‌گانه، سیطره یافت، برایش نه ماه بشمارید.

روایت دیگری، زمان حکومت او را هشت ماه می‌داند. ابو منصور بجلي، در ضمن روایتی می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سفیانی نه ماه بر سرزمین‌های پنج‌گانه حکم می‌راند؟ حضرت فرمودند:

لا ولكن يملك ثمانية أشهر لا يزيد يوماً؛^۲
خیر. او هشت ماه و نه یک روز بیشتر، حکم می‌راند.

از میان دو دسته روایات یاد شده، روایات دسته دوم از نظر سند ضعیف و اعتماد ناپذیرند، اما در میان دسته اول حدیث معتبر نیز وجود دارد. از امام صادق علیه السلام در روایت دیگری این چنین نقل شده است:

إن السفیانی يملك بعد ظهوره علی الکور الخمس حمل امرأة.

۱. همان، ص ۴۲۲، باب ۱۸، ح ۱۳.

۲. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۵۸، باب ۵۷، ح ۱۱ (سند این روایت به این صورت است:

«حدثنا أبي و محمد بن الحسن قالا: حدثنا محمد بن أبي القاسم ماجيلويه، عن محمد بن علي الكوفي، قال: حدثنا الحسين بن سفيان، عن قتيبة بن محمد، عن عبد الله بن أبي منصور البجلي، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام...»
این روایت ضعیف است به دلیل وجود محمد بن علی کوفی ر.ک: معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۷، ص ۵۴).



ثم قال عليه السلام: استغفر الله حمل جمل؛^۱
 سفیانی پس از سیطره بر سرزمین های پنج گانه به اندازه حمل
 زن (نه ماه) حکم می راند. سپس فرمودند: از خداوند استغفار
 می کنم بلکه به اندازه حمل جمل (شتر) حکم می راند.

این روایت نیز به دلیل ضعف سند، نمی تواند با روایات دسته اول تعارض
 کند.

آن چه گذشت، بخشی از ابعاد ماجرای سفیانی و حوادث مربوط به آن بود.
 بی گمان، هنوز ابعاد دیگری از این رخداد وجود دارد که برای ما ناشناخته
 مانده است و با کنکاش و تأمل در روایات اهل بیت علیهم السلام می توان آنها را به
 دست آورد.

امید است با ژرف نگری های صاحبان اندیشه، زوایای مختلف این ماجرا و
 سایر معارف مهدویت، بیش از پیش روشن گردد و به سؤالات بی شمار نسل
 تشنه معاصر درباره معارف مربوط به امام مهدی علیه السلام پاسخی درخور داده شود.

۱. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۴۹، ح ۴۵۲ (سند این روایت به این صورت است:

«فضل بن شاذان، عن ابن أبي عمير عن عمر بن اذينة، عن محمد بن مسلم، قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول:...»
 علت ضعف سند این حدیث مجهول بودن طریق شیخ طوسی به کتاب فضل بن شاذان است).

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی
۲. ابن حماد، نعیم، الفتن، چاپ اول، انتشارات المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۲.
۳. ابن منظور، لسان العرب، چاپ هشتم، دار صادر، بیروت، ۱۴۲۴.
۴. بنی هاشمی، محمد، سلوک منتظران، چاپ اول، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، تهران، ۱۳۸۲.
۵. پورسیدآقای و همکاران، مسعود، تاریخ عصر غیبت، چاپ دوم، انتشارات حضور، قم، ۱۳۸۳.
۶. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، چاپ اول، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، ۱۴۱۳.
۷. خراسانی، محمدجواد، مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ سوم، بنیاد



پژوهش‌های علمی فرهنگی نورالاصفیان، قم، ۱۳۸۲.

۸. آیت‌الله خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ چهارم، دارالزهراء، بیروت، ۱۴۰۹.

۹. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴.

۱۰. سیدبن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، چاپ اول، انتشارات گلبهار، اصفهان، ۱۴۱۶.

۱۱. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، ۱۳۸۲.

۱۲. شیخ طوسی، الغيبة، چاپ سوم، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ۱۳۷۰.

۱۳. آیت‌الله صافی گلپایگانی، لطف‌الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، چاپ اول، مکتب المؤلف، ۱۴۲۲.

۱۴. صدر، محمد، تاریخ الغيبة الكبرى، چاپ دوم، انتشارات ذوی القربی، قم، ۱۳۸۳.

۱۵. صدر، محمد، تاریخ ما بعد الظهور، چاپ دوم، انتشارات ذوی القربی، قم، ۱۳۸۳.

۱۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، انتشارات دارالکتب الاسلامية، تهران، ۱۳۹۴ هـ. ق.

۱۷. طبرسی، الاحتجاج، چاپ چهارم، دارالاسوة، قم، ۱۴۲۴.

۱۸. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، چاپ دوم، نشر الثقافة الاسلامية، تهران، ۱۳۶۷.

۱۹. عاملی، جعفر مرتضی، دراسة فی علامات الظهور و الجزيرة الخضراء، منتدى جبل عامل الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ هـ. ق.

۲۰. قمی، شیخ عباس، سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار، چاپ سوم، انتشارات دارالاسوة، ۱۳۸۰.

۲۱. کلینی، محمدبن یعقوب، روضة الكافي، دارالتعاريف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱.

۲۲. کورانی، علی، عصر ظهور، چاپ نهم، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، تهران، ۱۳۸۳.

۲۳. کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ۱۴۱۱.
۲۴. لويس معلوف، المنجد في اللغة و الاعلام، انتشارات اسماعيليان تهران،
۲۵. مامقانی، تنقيح المقال في علم الرجال، المطبعة المرتضوية، نجف اشرف، ۱۳۵۰.
۲۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ سوم، انتشارات اسلاميه، تهران، ۱۳۷۲.
۲۷. مقدسی شافعی، عقد الدرر في اخبار المنتظر، چاپ اول، مكتبة عالم الفكر، قاهره، ۱۳۹۹.
۲۸. آيت الله مكارم شيرازي، ناصر، حكومت جهاني مهدي (عج)، چاپ يازدهم، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۸۰.
۲۹. موسوی اصفهانی، محمدتقی، مكیال المكارم في فوائد الدعاء للقائم عليه السلام، چاپ چهارم، مؤسسة الامام المهدي (ع)، قم، ۱۴۲۲.
۳۰. نجم الثاقب، ميرزا حسين طبرسي نوري، چاپ سوم، انتشارات مسجد مقدس جمكران، قم، ۱۳۷۸.
۳۱. نعمانی، الغيبة، چاپ دوم، انتشارات صدوق، تهران، ۱۳۷۶.
۳۲. نمازی، علی، مستدرکات علم رجال الحديث، چاپ اول، ابن المؤلف، تهران، ۱۴۱۵.
۳۳. هاشمی شهیدی، اسدالله، زمينه سازان انقلاب جهاني حضرت مهدي عليه السلام، چاپ دوم، انتشارات پرهيزكار، قم، ۱۳۸۰.

